



مرکز تحقیقات اسلامی

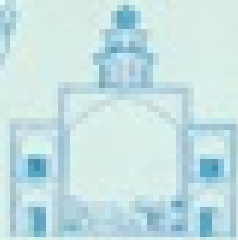
اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



۵۷۱

# مسوولیتها و مسوولین

رضا قربانیان



دشمنان اسلام

و ابواب جهنم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مسئولیت‌ها و مسؤولین

نویسنده:

رضا قربانیان

ناشر چاپی:

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	مسئولیت ها و مسؤولین
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	پیشگفتار
۲۲	شرایط یک مسؤول
۲۲	۱-ایمان
۲۶	۲-مدیریت
۲۷	۳-توانایی فکری
۲۹	۴-متخلق بودن به اخلاق اسلامی و اجتماعی
۳۱	انواع برخورد ها
۳۱	برخورد انسان با خودش
۳۱	اشاره
۳۳	مشارطه
۳۳	مراقبه
۳۳	محاسبه
۳۳	معاینه
۳۳	مواخذه
۳۴	برخورد با دیگران
۳۴	اشاره
۴۲	روحیه انتقاد پذیری
۴۳	برخورد با فتنه جو و قانون شکن و توطیه گر
۴۷	احترام به شخصیت افراد، و حفظ شخصیت خویش
۴۸	برخورد های خطی

۴۹	رابطه های شخصی
۵۰	برنامه های تشویقی
۵۰	اشاره
۵۱	تواضع
۵۴	مشورت نمودن
۵۴	اشاره
۵۹	با چه کسانی باید مشورت کرد
۶۱	با چه کسانی نباید مشورت کرد
۶۳	استقامت در برخورد با مشکلات و فشار کار
۶۷	محکم کاری
۶۷	اشاره
۶۸	داشتن نظم و قدرت تنظیم امور
۶۹	برنامه ریزی و سازماندهی
۷۲	استفاده از امکانات
۷۳	کتمان اسرار (سر نگهداری)
۷۳	اشاره
۷۵	موقعیت شناسی
۷۵	خاتمه
۷۹	درباره مرکز

## مسئولیت‌ها و مسئولین

### مشخصات کتاب

مسئولیت‌ها و مسئولین

رضا قربانیان

ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

باسمه تعالی

کتاب حاضر که درباره - مسئولیت‌ها و صفات بایسته و شایسته مسئولین بحث می‌کند توسط این دفتر: بررسی، ویرایش و اعراب گذاری گردید، و تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد.

مسئولیت‌ها و مسئولین

مؤلف: رضا قربانیان

موضوع: صفات مسئولین از نظر اسلام

زبان: فارسی

محل چاپ: چاپ‌خانه دفتر انتشارات اسلامی

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: 1367

تعداد صفحات: 72

تیراژ: 3000

ص: 1

اشاره





بسم الله الرحمن الرحيم

یگانه دینی که تقاضا و خواسته های درونی و فطری بشر را در جهت صحیح و سعادت خود انسان به طور کامل و با در نظر گرفتن همه جوانب تنظیم و تعدیل نموده و استعداد های بالقوه را به فعلیت رسانده، مکتب آسمانی اسلام و دین الهی است، و یکی از چیزهایی که مکاتب دیگر در قانون گذاری و تعیین وظائف و خط مشی کلی برای آن خطای بزرگی نموده و نیازهای ذاتی و سعادت انسان ها را نادیده گرفته اند، موضوع انسان و اجتماع و نوع روابط افراد با یکدیگر می باشد، همه افراد و جوامع استعداد رشد داشته و دارند، البته بالقوه نه بالفعل، زیرا رشد بالفعل مخصوص ملائکه است، قوانین و ضوابط نیکو و جامع می تواند در روابط اجتماعی آمادگی های باطنی انسان ها را به مرحله کمال و عمل رسانده و آینده ای زیبا و شایسته و عالی را تأمین و تضمین کند، و به عکس برنامه ها و قانون های ناصحیح و خالی از محتوا جامعه را به انحطاط و سقوط می کشاند.

متأسفانه حکومت های جهان برنامه ریزی خود را بر اساس تمتع و خودکامگی و در بهره گیری های مادی قرار داده اند و روش اسلام با این هوس بازی ها کاملاً مخالف است، نظام های طاغوتی اصولاً بر مبنای دید سطحی و ظاهری و بدون اهمیت دادن به سرمایه ها و منابع خدادادی

ص: 3

افراد، اجتماع را با عینک استخدام و استثمار دیده و با روحیه بزرگی طلبی و طغیان و سرکشی برای بشر تصمیم می گیرند، و از این جهت ملت ها را تحقیر و ضعیف نموده اند، و تا آنجا که تاریخ نشان می دهد همیشه دنیا به این صورت بوده و الآن هم روابطی که بین ملت ها و حکومت ها هست از همین قبیل می باشد.

اما نخستین ندائی که بشر را به سوی اجتماع دعوت نمود و به جامعه شخصیت مستقل واقعی داد، ندای آسمانی اسلام بود که در تربیت انسان ها و راهنمایی آنها به سوی سعادت حقیقی رابطه واقعی بین فرد و اجتماع را در نظر گرفته، و بر این اساس با یک سلسله ضوابط و قوانین، مردم را به سوی حیات اجتماعی و پاکیزگی آن هدایت نموده، و لذا به منظور استوار ساختن پیوندهای اجتماعی و مصون نگه داشتن جامعه از گزند عوامل فساد و موانع رشد تدابیری اتخاذ نموده است.

اولاً عواملی ایجاد و تقویت نموده که شکل و وحدت جامعه مستحکم و روابط افراد با یکدیگر ثابت و محکم تر گردد، مثل اینکه دعوت به اعتصام به ریسمان پروردگار و یا اخوت و برادری، ایمانی نموده.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (1) = همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق نشوید.»

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (2) = همانا انسان های با ایمان برادر یکدیگرند.»

و ثانیاً به صورت جلوگیری از اموری که پیوند های اجتماعی را سست و جامعه را بیمار و علیل می کند و به شکل نظام لطمه می زند که در همان

ص: 4

---

1- سوره آل عمران، آیه 103.

2- سوره حجرات، آیه 10.

آیه قبل بعد از دعوت به اعتصام از تفرقه جلوگیری نموده (وَلَا تَفَرَّقُوا..)، و یا در آیه دیگر فرموده: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا (1)» = با یکدیگر نزاع و کشمکش نکنید که سست می شوید».

و خلاصه اسلام به منظور تحکیم و تقویت و حیات جامعه علاوه بر مسائل ذکر شده یک سری برنامه و وظائف اجتماعی تعیین و تکلیف نموده که عمل به آنها سعادت جوامع را تضمین می کند.

عمل به وظائف و مسئولیت های اجتماعی علاوه بر اینکه یکی از عوامل بقاء و حیات و انسجام واقعی جامعه ها است حقی است مسلم به دوش فرد فرد انسان ها، زیرا هر کجا از انجام وظیفه سخن به میان بیاید پای حق و حقوق هم در کار می باشد، مثلاً هنگامی که می گوئیم پدر و مادر نسبت به فرزند وظائفی دارند یا به عکس، یعنی حقی است که باید مراعات گردد و همینطور معلم و دانش آموز و والی و رعیت و همه جوامع کوچک و بزرگ.

قابل توجه اینکه دین اسلام وظائف و حقوق متقابل انسان ها را بر اساس سازمان و ساختمان وجودی بشر و با توجه به نیازهای واقعی و فطری و در جهت رشد جوامع بشری تعیین و هدایت نموده، و جهت اصلی آن را سعادت و سلامت افراد و جلب منافع و دفع مضار و حمایت از یکدیگر و انسان دوستی حقیقی پایه گذاری کرده، بدیهی است تعهد عملی در این موضوع نقش بزرگی در کمال و تمدن صحیح و استحکام نظام اجتماعی خواهد داشت، و موجبات رشد استعداد ها و رفع موانع و نا امنی و خطرات کوچک و بزرگ را فراهم می نماید.

زمانی که همه افراد مطلقاً احساس مسئولیت نسبت به هم نموده و در تکالیف عمومی و حقوق مشترک تحت یک عقیده و ایمان کوتاهی و

ص: 5

سستی نکردند، حقی زمین نمانده و ظلمت ها و تاریکی ها در چنین جامعه ای تبدیل به نور و هدایت و نهایتاً زمینه های رشد و فعلیت استعداد ها و رسیدن به کمال مطلوب ایجاد می گردد.

نکته مهم این است که افراد پی به این حقیقت برده و با بی تفاوتی و بی توجهی نسبت به امر مذکور جامعه سالم را اگر چه دایره آن وسیع نباشد، علیل و بیمار نگردانند، چون از باب مثال فساد و عدم تعهد مردی که به عنوان رئیس خانواده تعدادی تحت تکفل و تربیت و سرپرستی وی قرار گرفته اند باعث متلاشی شدن سقوط و حق کشی این جامعه کوچک خواهد شد و پایه های زندگی را در هم خواهد ریخت، بی توجهی نسبت به وظائف انسانی و یا فساد یک رئیس مملکت و زمامدار و یا عالم و دانشمند فاسد هم عالم را به فساد و تباهی می کشاند (إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَدَ الْعَالَمُ)، و به عکس صلاح و تعهد و درایت مرد خانه افراد خانواده را به سعادت و صفا و صمیمیت و مدارج عالیه هدایت نموده و نقش یک زمامدار لایق و یا یک عالم صالح عادل هم حیات و سعادت آن جامعه را تأمین و تضمین خواهد نمود، و به هر مقدار دایره روابط با افراد و مسؤولیت ها سنگین تر و وسیع تر باشد امکان صلاح و فساد بیشتر خواهد بود.

بنابراین با توجه به مطالب مذکور روشن گردید که همه افراد مسؤول یکدیگر، و در این مسأله عموماً شریک می باشند و غفلت از آن علاوه بر آثار سوء وضعی عقوبت سختی در عالم قیامت خواهد داشت، تأکیدات فراوان در ابعاد این موضوع از زبان قرآن و اولیاء خدا حاکی بر اهمیت آن می باشد.

امید است با عنایات پروردگار متعال بتوانیم گوشه ای از این موضوع را با آن ابعاد گسترده ای که دارد تحت عنوان مسؤولیت های قانونی و حقوقی بررسی و تحقیق نمائیم، زیرا در جامعه اسلامی علاوه بر وظائف

و تکالیف همگانی و اخلاقی یک نوع مسؤولیت های به خصوصی با قیافه های معین و شکل خاص وجود دارد که نام آن را مسؤولیت های قانونی یا حقوقی رسمی در نظام و حکومت اسلامی می گذاریم، (یعنی کسانی که برنامه های آنان مستقیم مربوط به نظام حکومتی می شود و در اداره امور مداخله تشکیلاتی دارند)، و خواهیم دید که عهده دار اداره اجتماعی کیست و سیره او چیست؟

لازم به یادآوری است که انتخاب این بحث به دلیل ضرورتی بود که احساس می شد تغییر و تحولاتی که شرائط اجتماعی و سیاسی جامعه اقتضاء نموده و نصب و تفویض هایی که در مورد مسؤولین به عمل آمده و می آید چنانچه خالی از هر نوع اعمال تمایلات نفسانی و بر اصول اسلام مقرر باشد جامعه اسلامی رو به سعادت خواهد رفت و در این زمینه مشکلی پیش نخواهد آمد، لذا قبل از ورود در موضوع مسؤولیت ها و مسؤولین از خداوند متعال یاری خواسته و به منظور تمسک و تبرک به نمونه هایی از آیات قرآن و اخبار به عنوان حسن افتتاح و تعیین منبع اصلی بحث تا آخر اشاره می نمائیم.

ابتداء از یکی از قصه های بسیار آموزنده قرآن شروع می کنم. حضرت موسی (علیه السلام) از جانب پروردگار متعال مأمور شد تا به سوی فرعون طغیان گر به منظور مبارزه با کفر و شرک و نجات مردم از ذلت و اسارت و رساندن به فلاح و رستگاری برو، این مسؤولیت عظیم پس از بازگشت از کوه طور و تجرید کامل، به آن پیامبر بزرگ واگذار گردید، خطاب شد: «إِذْ هَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (1)» = برو به سوی فرعون که همانا او سرکشی نموده.»

ص: 7

همان گونه که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بعد از مراجعت از کوه حرا مسؤولیت های بزرگی و وظیفه های سنگینی به عهده ایشان واگذار شد «یا أَيُّهَا الْمُدَيِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرُ... (1) = الا ای رسولی که خود را به لباس در پیچیده ای به اندرز و پنده خلق را خداترس گردان و خدای را به بزرگی و کبریائی یادکن.»

بنابراین قدم اول برای کسی که به اداء تکالیف اجتماعی عظیمی موظف می شود قبل از شروع به آن تهذیب و تجرید کامل نفس و خالی نمودن آن از هر نوع وابستگی است که در این صورت تنها خدا در قلب انسان جای دارد، حضرت موسی (علیه السلام) بعد از طی طریق و بازگشت از کوه طور و تقویت ارتباط با خداوند، در آغاز حرکت به سوی انجام مأموریتی عظیم در جهت آن، ابزار و وسائل واقعی را برای ادامه و شروع به چنین حرکتی را از خداوند تقاضا نمود، خداوندی که ربّ و تربیت کننده همه موجودات و از هرکس به نیاز انسان آگاه تر می باشد.

این هم قدم دوم که انسان برای هر اقدامی ناچار باید از وسائل و ابزار مربوطه و حیاتی کار برخوردار باشد که خداوند از قول موسی (علیه السلام) چنین می فرماید: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي، وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي، هَازُونَ أَخِي، أَسْدُدْ بِهِ أَزْرِي، وَاشْرِكْهُ فِي أَمْرِي، كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا، وَنَذْكُرَكَ كَثِيْرًا، إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا... (2)»

1- «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي = پروردگارا شرح صدر به من عطا نما.» یکی از مهم ترین عوامل معنوی در جهت موفقیت و پیشرفت برای یک

ص: 8

---

1- سورة مدثر، آیات 3 - 2 - 1.

2- سورة طه، آیات 33 - 34 - 35.

انسان دلسوز جامعه و کسی که هادی و راهنمای انسان ها بوده و یا مدیریت جامعه ای را به عهده داشته، داشتن شرح صدر و سینه باز است.

علی (علیه السلام) فرمود: «آلَةُ الرَّيَاسَةِ سِعَةُ الصَّدْرِ(1) = وسیله ریاست کردن داشتن سعه صدر و گشایش نظر است.»

مسئلاً کسی که از چنین نعمتی برخوردار باشد دارای روح گذشت و حالت چشم پوشی و در نتیجه آماده برای مقابله با مشکلات و انواع ناملایمات روزگار خواهد بود علاوه بر اینکه برخورداری از این فیض الهی امری است لازم و حیاتی، و طبعاً کسی که از چنین فضیلتی محروم باشد قدرت مقاومت در برابر مشکلات را ندارد، علی (علیه السلام) فرمود: «مَنْ ضَافَ صَدْرَهُ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى آدَاءِ الْحَقِّ(2) = کسی که سینه او تنگ باشد بر آداء و انجام حق صبر نمی کند.»

2- «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي = و آسان گردان کار را بر من.»

انسان در تحمل بار سنگینی همچون هدایت جامعه و اداره امور آن، نه تنها قادر به ادامه آن نخواهد بود، بلکه اگر لطف پروردگار شامل حالش نشود ممکن است در اثر وسعت کار و سنگینی بار روحیه خود را باخته و با شکست مواجه گردد، و لذا باید از خداوند درخواست نمود تا کارها آسان گردد و مشکلات در نظر انسان کوچک جلوه کند.

3- «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي = و گره را از زبانم بگشا.»

و از لوازم دیگر برای انسانی که با جامعه سروکار داشته و مرجع هدایت مردم بوده و اداره امور به عهده وی واگذار شده برخورداری از نیروی بیان و قدرت برسختن است، زیرا بخش عظیمی از نیازمندی های

ص: 9

---

1- غرر الحکم، حرف الالف ص 44 شماره 1303.

2- بحار الانوار، ج 78 ص 90.

انسان و اصلاح امور و مسائل درونی از این رهگذر میسر خواهد بود، ایراد سخن به نحو صحیح و بدون لکنت زبان و ضعف در بیان و خلاصه دارا بودن بیان مطلوب و رسا از نعمت های بزرگ الهی است، إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرٌ = بدون شک بعضی از بیان ها سحر آمیز و دارای حالت نفوذی است.»

«يَقْفَهُوا قَوْلِي = تا مردم سخنم را خوب بفهمند.»

درخواست باز شدن گره از زبان و بدست آوردن قدرت بیان نباید به منظور استفاده شخصی و برآورده شدن نیازهای فردی تنها باشد، بلکه هدف اصلی باید این باشد که از برکت این سرمایه خدادادی معارف الهی به صورت زیبا و خوب تفهیم مردم گردد و انسان بتواند دین الهی را آن چنان که هست رواج داده و مکتب توحید را به نحو مطلوب اشاعه دهد.

4- «وَاجْعَلْ لِي وَزيراً مِنْ أَهْلِي، هَازُونَ أَحَى، أَشْدُّدُ بِهِ أَزْرِي، وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي = و قرار ده برای من وزیری از خانواده ام، هارون برادرم را، به واسطه او پشت مرا محکم کن، و او را در امر رسالت با من شریک ساز.»

شکی نیست که انسان به منظور بالا بردن سطح فرهنگ و نشر معارف الهی در جامعه با توجه به موانع و بلاهای اجتماعی نیازمند به کمک و همکاری و همدردی دیگران است همان طوری که اثر موفقیت در کارهای اجتماعی بدست آوردن انواع همکاری ها و معاونت افراد شایسته می باشد.

لذا در مسؤولیت های حکومتی اسلام که جنبه قانونی و رسمی و جنبه اداری دارد، داشتن وزراء و وزیر الوزراء و در انواع مختلف ادارات اجتماعی داشتن معاونت های فکری، اجرایی، برنامه ریزی امری است ضروری و لازم که باید با درایت و تعمق خاص فرد مسؤول مناسب ترین و لایق ترین افراد را در جهت همکاری به خود جلب نماید، و در چنین



صورتی چون هر دو نفر یا چند نفر می خواهند یک هدف را دنبال کنند منتهی به شکل مسؤول و معاون و یا طراح و اجراء کننده و باید با هماهنگی مخصوص و به صورت طبیعی جریان کار و حرکت ادامه یابد و متوقف نشود، لذا باید در مورد معاونت دقت زیاد به عمل آید، که در این زمینه داستان بسیار آموزنده حضرت موسی (علیه السلام) و برادرش هارون (علیه السلام) گواه بر این مطلب بوده، و ضمناً موسی (علیه السلام) سه اصل لازم برای انتخاب فرد معاون را بیان فرموده اند.

الف: تقاضای وزیر و معاونتی از اهلش، (وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي، هارون آخی) بدون شک امامت و ابعاد وسیع آن قطعاً باید از جانب خداوند باشد و بشر در این امر مهم حق اظهار نظر ندارد زیرا تنها کسی حالات و استعداد های درونی و قبل و حال و آینده انسان اطلاع دارد همان کسی است که او را آفریده و حکمت پروردگار بر این اساس است که لایق ترین افراد برای امامت و رسالت برگزیده شوند، مسلماً پیامبر خدا هم روی همین اصل شایسته ترین فرد را از جانب پروردگار به عنوان جانشین و وزیر و یا معاونت انتخاب می نماید، لذا حضرت موسی (علیه السلام) از باری تعالی درخواست می نماید تا هارون برادرش وزیر او گردد و استجابت این درخواست حاکی براین است که در هارون لیاقت های ذاتی وجود داشته و اینکه موسی (علیه السلام) تقاضا کرده وزیر من را از اهل من قرارده (یعنی از بستگان و خویشان) چنانچه شرائط و صلاحیت های لازم در همکاری با موسی (علیه السلام) در امر رسالت در وی نبود قطعاً این دعا مستجاب نمی شد، همانگونه که به نوح (علیه السلام) خطاب شد فرزند تو از اهل تو نیست (إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ (1))

ص: 11

بنابراین معلوم می شود بکار رفتن کلمه «اهلی» اشاره به اهلیت و صلاحیت هم هست یعنی کسی که استعداد های ذاتی و طبیعی برای همکاری موسی (علیه السلام) را دارا می باشد و علاوه بر نسبت نسبی با ذاتاً لایق ترین و مناسب ترین فرد است هارون برادر موسی (علیه السلام) می باشد.

ب: معاون و همکار انسان باید کسی باشد که بتوان به اصطلاح معروف به او پشت گرم کرد و کارهای وی ممضای فرد مسؤول و کاملاً مورد اطمینان باشد یعنی درست همان هدفی را دنبال نماید که از وی خواسته اند و در این مسأله نگرانی و شک و تردید وجود نداشته باشد، «أَشْدُّ بِهِ آزْرَى»، فرق است بین کسی که انسان یقین دارد کارها را به نحو صحیح و مطلوب انجام داده و موجب رشد و کمال حوزه فعالیت می گردد اگر چه خود انسان در محیط کار حضور نداشته باشد و یا کسی که اطمینانی به او نیست.

ج: شرکت در امر فعالیت ها از ملازمات معاون می باشد، یعنی باید بتواند با هماهنگی لازم در تصمیمات و در تحکیم و تقویت امور و اداء وظایف از شرکت فعال برخوردار باشد «وَأَشْرِكُهُ فِي آمْرِي».

5 - «كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا، وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا، إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا» تا دائم به ستایش و سپاس تو پردازم، و تو را بسیار یاد کنم، که همانا توئی بصیر و مهربان به احوال ما.»

آنچه را موسی (علیه السلام) به منظور اداء تکلیفی الهی در ادامه رسالت و در جهت مبارزه با فرعون از باری تعالی درخواست نموده به یک نقطه مرکزی می رسد که آن ستایش و سپاسگزاری و ذکر دائم پروردگار است، در عین حالی که شرح صدر فی نفسه مطلوب و یا درخواست های دیگر موسی (علیه السلام) هر کدام ذاتاً و مستقلاً دارای محاسن و مزایایی

می باشد لیکن همه آنها مقدمه است برای به دست آوردن طاعت و بندگی خالص خدا که در تسییح و ذکر تجلی می یابد.

در اینجا به یک مطلب اساسی و نتیجه اصلی می رسیم که مسؤولیت ها و تکالیف اجتماعی با آنچه در طریق آن از لوازم محسوب می شود باید همه، جهت صحیح و منظور الهی داشته باشد و مقام و ریاست و همه متعلقات آن به عنوان هدف تصور نشود که معمولاً در نظام های طاغوتی جهان چنین بوده و برای مقامات امتیازات و اصالت قائل می باشند و ریاست و مسؤولیت را یک هدف می دانند، و از این جهت قانون گذاران و کسانی که زمام امور مردم را به ناحق در اختیار گرفته اند ظلم بزرگی در حق بشر روا داشته و اصولاً در تعیین وظائف اجتماعی و انتخاب افراد و خط مشی کلی در روابط عمومی بدون در نظر گرفتن جنبه های معنوی و نیاز های ذاتی و فطری انسان ها و بر اساس دید مادی و جهان بینی ظاهری و در جهت تقویت نظام های حکومتی خویش، مسؤولیتی مناسب با تمایلات و خواسته های نفسانی تعیین می نمایند.

بدیهی است در چنین صورتی چه بلاهای اجتماعی و ظلم ها و بی عدالتی ها در جوامع بشری اتفاق خواهد افتاد، اما در جهان بینی اسلام و در جامعه اسلامی آنچه اصل بوده و هدف اساسی را تشکیل می دهد هدایت و سعادت بشر و مقامات ظاهری و مسؤولیت های اجتماعی به عنوان اداء وظیفه الهی و کسب رضایت حق و نشر و بسط معارف توحیدی به حساب می آید و ریاست و عناوین ظاهری چنانچه در جهت خدمت به مردم نباشد و امیال شخصی بنخواهد اعمال گردد محکوم و آن شخص مؤاخذ است.

در مکتب اسلام همه مسؤول یکدیگر و هر فردی علاوه بر وظائف فردی وظیفه دستگیری از دیگران و سلامت و سعادت و کمال جامعه را هم به

عهده دارد، البته افرادی که از موضع خاصی برخوردار بوده و عنوان رهبری را دارا هستند این تکلیف را بیشتر احساس نموده و با دلسوزی و اطلاعاتی که از وضع انسان‌ها دارند عظمت آن را کاملاً دریافته‌اند، در این قسمت به چند نمونه از سخنان گهربار مولای متقیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) توجه می‌کنیم که چگونه خط مشی کلی افرادی که در موضع رهبری و مسئولیت‌های اجتماعی قرار گرفته‌اند و اینکه هدف غائی و انگیزه اصلی باید باشد، و ارزش واقعی در این مسأله نزد آن حضرت، در چه چیزی هست فرموده‌اند:

1- خطاب به ابن عباس می‌فرماید:

«ما قيمه هذا العمل؟ فقلت لا قيمة لها، فقال: والله ليهي أحب إلي من فرنكم إلا أن أقيم حقاً أو أدفع باطلاً (1) = بها و ارزش این کفش چقدر است؟ ابن عباس پاسخ داد هیچ قیمتی ندارد، امام فرمود: سوگند به خدا این کفش پیش من از حکومت بر شما محبوب تر است، مگر آنکه حقی را به پا دارم و باطلی را از میان بردارم.»

2- و در خطبه ای دیگر در مذمت مدیحه سرایان و کسانی که زبان به سپاس و ستایش آن حضرت گشودند فرمود: «وَرُبَّمَا اسْتَحَلَى النَّاسُ الشَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ فَلَا تُنْتَوَى عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ فِي حُقُوقِ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ آدَائِهَا وَفَرَائِضِ لَا بُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَلَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يُحْفَظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَلَا تُخَالِقُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَلَا تَطْنُوا بِي اسْتِثْقَالاً فِي حَقِّ قِيلِ لِي وَلَا التماس اعظام لِنَفْسِي (2) = مردم بسا در

ص: 14

1- نهج البلاغه، خطبه 33 ص 76.

2- نهج البلاغه، خطبه 216 ص 335.

برابر رنجی که کسی برای انجام کارها متحمل می شود ستایش را گوارا می بیند ولی شما هرگز میل به ستایش های جمیل را به طرف من سرازیر نکنید زیرا من از خود بیرون آمدم به سوی خدا و به سوی شما برای انجام وظائفی که هنوز از آنها فراغت حاصل نکرده ام و واجباتی که باید به اتمام برسانم با من آنچنان که با جباران سخن گفته می شود صحبت نکنید و خودداری نکنید در برابر من به نحوی که نزد پادشاهان تحفظ می شود و آمیزش شما با من به طرز چاپلوسانه نباشد و گمان نبرید که حقی که می شنوم برایم گران می آید و دچار خود بزرگ بینی می شوم.»

و در کلامی دیگر می فرماید: «وَلَا لَقَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ اِزْهَادَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنز (1) = و دنیای شما پیش من از اخلاط دماغ بز هم بی ارزش تر است.»

بنابراین از دیدگاه علی بن ابی طالب (علیه السلام) و اسلام، مقام های اجتماعی و در مسند امور قرار گرفتن ذاتاً اصالت و موضوعیت نداشته و هدف نبوده بلکه طریقی است در جهت احقاق حق و از بین بردن باطل و خدمت به جامعه و انجام و اداء تکلیف الهی که همه اینها غایات متعدده ای است که به غایت و هدف نهائی وصل می گردد و آن طاعت و بندگی خالص حق و جلب رضایت و قرب به پروردگار رب العالمین.

یا غَايَةَ اَمَالِ الْعَارِفِينَ .

والسلام

ص: 15

### 1-ایمان

در ادامه بحث و پس از ذکر مختصری از شرائط و آمادگی ذهنی از مطالب مذکور می پردازیم به اهم وظائف و شرائط لازم که همه آنها از اهمیت زیاد و حیاتی برخوردار بوده و چنانچه فرد مسؤل از آنها بی بهره باشد، قطعاً از صلاحیت ساقط گشته و علاوه ضررهائی هم در بر خواهد داشت.

ایمان تنها سرمایه ای است که انسان و جوامع انسانی را به سعادت مطلق و حیات واقعی رسانده و یگانه عامل و رمز موفقیت او خواهد بود، و اصولاً اساس اعمال و فعالیت های فردی و اجتماعی و ارزش و بهای هرکاری کوچک یا بزرگ به نیت و انگیزه های آن بستگی داشته، چنانچه حرکت ها و اعمال بر مبنای ایمان به خدا و خالصاً لوجه الله باشد از مزایای خاصی برخوردار است که در غیر این صورت وجود ندارد، زیرا اولاً اثر وضعی و طبیعت هر عمل خالصانه معنویت بخشیدن به نوع کارها و موجب جو سالم در محیط کار و فعالیت بوده و شعاع وجودی فرد مؤمن متعهد در جامعه همانا دادن نور و محو ظلمت ها و آلودگی ها می باشد، زیرا چنین فردی مشوق و محرک درونی داشته و از درون در اثر ارتباط با پروردگار متعال می جوشد و لذا از نشاط و شوق و صفا و اطمینان خاصی

برخوردار است.

ثانیاً کسی که بر اساس جلب رضایت حق و با اطمینان خاص و انجام تکلیف شرعی با شناخت کامل و نه از روی اکراه و اجبار و یا اهدافی دیگر کاری را به جا می آورد، خود آن کار موجب رشد (ما كانَ لِلَّهِ يَنْمُو.. آنچه برای خدا باشد رشد و نمو می کند) و تهذیب نفس و تصفیه باطن و ذکر و نهایتاً سیر و سلوک الی الله و عبادت می شود، و بنابراین نه تنها دنبال کار راحت نمی گردد، بلکه مشکلات را به این منظور استقبال نموده و در مقابل آن خود را می سازد و از میدان فعالیت و خدمت هرگز فرار نخواهد کرد.

ثالثاً انسانی که برای خدا کار می کند، مدح و مذمت ها و تعریف و تمجیدها و نصب و عزل ها و غیر ذلك در وی اثر منفی نخواهد داشت و با برخوردهای منفی و ایذائی روحیه خود را ضعیف نموده و در این صورت احساس حقارت و ذلت هم نمی کند زیرا به خاطر ایمان قوی قلب او با خداوند پیوسته و خود را تنها و بی یاور نمی بیند.

از امام صادق (علیه السلام) است که: «ما مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَقَدَّ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسَا تَسْكُنُ إِلَيْهِ حَتَّى لَوْ كَانَ عَلَى قَلْبِهِ جَبَلٌ لَمْ يَسْتَوْحِشْ (1) = هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه خداوند قرار می دهد برای او از ایمانش انسی که حتی اگر بر روی قلبه کوه هم قرار گیرد هرگز وحشت نخواهد داشت.»

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «... وَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُومًا عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُودًا عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (2) = باکی بر تو نباشد (یا چه می شود بر تو) اگر مردم مدح و

ص: 17

1- بحار الانوار، ج 7 ص 11.

2- روضه کافی، ج 1 ص 186.

ثنای تو را نگویند، و باکی بر تو نباشد (یا چه می شود بر تو) اگر مورد نکوهش مردم باشی در صورتی که در پیشگاه خداوند ستوده و روسفید باشی.»

و لذا از جمله خصوصیات دیگر و مزایای فرد با ایمان این است که خدمات و فعالیت های خود را نابود شدنی و گم گشته نمی پندارد، زیرا می داند در نزد پروردگار محفوظ بوده و در آخرت به بهترین وجه مأجور خواهد بود، چیزی که ریاکاران از آن محروم می باشند.

قرآن کریم می فرماید: «وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (1)» و محققاً روز قیامت همه شما به اجر و پاداش اعمال خود کاملاً خواهید رسید.»

و نیز می فرماید: «ثُمَّ تُوفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (2)» = در قیامت هرکس هر عملی را در دنیا انجام داده باشد تمام و کامل به جزای آن خواهد رسید و به هیچ کس ستمی نخواهد شد.»

حقیقت «توفیه» که از موافق مسرت آمیز قیامت برای مؤمنین است به معنای ایفاء حق به طور کامل و با تفضل و عنایت ذات اقدس حق می باشد، و بنابراین باید تلاش نمود تا پیش فرستاده ها نیک و خالص باشد.

«وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (3)» = آنچه را برای خود پیش می فرستید از نیکی ها در نزد خدا خواهید یافت که همانا خداوند به آنچه عمل می کنید آگاه است.» از سوی دیگر افراد با ایمان و متقی علاوه بر اجر و پاداش اخروی در

ص: 18

---

1- سوره آل عمران، آیه 184.

2- سوره آل عمران، آیه 160.

3- سوره بقره، آیه 109.



دنیا از امتیازاتی دیگر غیر از آنچه ذکر شد برخوردارند که از اهم آنها بدست آوردن قوه تشخیص و فرقان است.

«إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا (1) = اگر تقوای الهی داشته باشید خداوند فرقان - قوه تشخیص حق از باطل - را برای شما قرار می دهد.»

برخورداری از این بینش خاص که فقط در گرو تقوای حقیقی است باعث می شود که انسان به مراحل حکمت نظری و عملی برسد، یعنی در حقیقت متقین اعمالشان از روی حکمت و تعقل و پختگی و حساب خاصی بوده، و علاوه دارای نظر های حکیمانه هم می باشند.

اما باید توجه داشت که رسیدن به این مقام بزرگ و بدست آوردن چنین امتیازاتی به این سادگی حاصل نمی شود و اینکه برای انسان راه باز شود و در جریانات و اوضاع و حوادث گوناگون و پیچ و خم ها در نماند و بتواند درست تشخیص بدهد، نیاز مبرم به ریاضت صحیح و ممارست و تمرین دارد.

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (2) = وهرکس خداترس شود خدا راه بیرون شدن (از گناهان و بلا- و حوادث سخت عالم را) بر او می گشاید.»

و حقیقت مطلب این است که اگر خواسته باشد به این مزایا کمالات برسد باید این موضوع را بداند که نیازها و خواسته های انسان تأمین نمی گردد و خلاها پر نمی شود مگر به داشتن تقوا و در طریق آن و موفقیت تمام و کامل و نائل گشتن به تقوای مطلق مستمر جز با استقامت و صبر میسر نخواهد بود.

«وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (3) = و اگر بر طریقه

ص: 19

1- سوره نحل، آیه 111.

2- سوره نحل، آیه 111.

3- سوره جن، آیه 15.

اسلام و ایمان پایدار بودند البته به آنها آب فراوان نصیب می گردانیم و آنها را سیراب می کنیم.»

همچنان که بدن آدمی احتیاج به انواع مختلف و گوناگون مواد غذایی و ویتامین ها دارد تا سالم و تکمیل گردد، روح انسان هم نیاز به غذای مناسب و خوراک کافی دارد، ظرف روح انسان هر مقدار از ایمان و تقوا و استقامت در راه خدا برخوردار باشد به همان اندازه خلاها و هوا و هوس ها مرتفع گشته و سیراب می گردد، از باب تشبیه معقول به محسوس اگر ظرفی که ظرفیت ده لیتر آب را داشته باشد به اندازه هشت لیتر در آن آب بریزند قطعاً در آن دو لیتر باقی مانده هوا وجود دارد. البته آب در این آیه که ذکر شد موضوعیت ندارد، ظرف وجودی هم به هر مقدار که آب حیات بخش ایمان و تقوا در او جای گیرد و قلب به نور خدا منور شود به همان اندازه کامل گشته و هوا و شهوات و خلاها از بین خواهد رفت، و انسان کامل انسانی است که نواقص و رذائل و ضعف های وجود خویش را از میان برده و اجازه ورود انواع میکروب ها را در چنین ظرفی ندهد، تا خواسته های واقعی او تأمین گشته و جایی برای شیطان نفس باقی نماند.

ظرف وجودی انسان به حدی است که می تواند از ملائکه هم بالاتر رفته و با اراده قوی و محکم و فرماندهی عقل بر همه غرائز و امیال و نفس اماره سلطه یابد و به حد بلوغ و رشد عالی و مقام رضوان حق و نفس که البته این علو درجات به برکت تقوای مطلق و مستمر و مطمئن برسد دائمی حاصل می شود.

## 2- مدیریت

ممکن است انسانی دارای فضائل اخلاقی و صفات نیکوی شخصی

ص: 20

و از جنبه های فردی شایستگی هائی داشته باشد لیکن از مدیریت کافی برخوردار نبوده و توانائی اداره جامعه و یا محیطی را نداشته باشد و در این صورت آثار نامطلوبی را به بار آورد، در اینجا به طور خلاصه ابعاد مختلف و شرائط مدیریت بیان می گردد.

### 3- توانایی فکری

اول چیزی که در وجود هر انسانی موجب حیات و وجه تمایز او با دیگر موجودات می گردد عقل و فکر است و عقل سالم و فکر قوی از مهم ترین سرمایه ها و ابزار لازم یک مدیر بوده و قطعاً ضعف فکری و عدم استقلال آن و عدم کشش مغزی و ضعیف الاراده بودن، مدیریت را ضعیف می کند و چنین فردی از قدرت تصمیم گیری و تدبیر صحیح عاجز خواهد ماند و نمی تواند بار مسؤولیت های اجتماعی را به مقصد نهائی برساند، بنابراین به کسی باید مسؤولیت واگذار گردد که دارای مایه فکری و لاقل در محدوده فعالیتش اهل فکر و نظر باشد، زیرا انسان هنگامی که اهلیت چنین موضوعی را داشت علوم و تجارب دیگران مزید بر او می گردد و آنچه را با شنیدن از دیگران و از ناحیه آنها بدست آورده در جهت تکمیل برنامه های خویش استفاده می نماید و در نتیجه محصول و مجموعه کاری که روی آن فکر کرده و تصمیم عملی اتخاذ نموده پخته و حساب شده خواهد بود و در این صورت از رکود در کارها و معطلی و عقب ماندن برنامه ها جلوگیری خواهد شد، زیرا این شخص نظریات و تجارب و راه های مختلف خود و دیگران را با فکر سلیم و قوی خویش تجزیه و تحلیل نموده و با تعمق و تدبر خاصی پا به صحنه عمل گذاشته و همیشه قبل از هرکاری تمام جوانب و ابتداء و پایان آن را بررسی نموده و لذا در حوزه فعالیتش غالباً ضعف و خدشه و حیرت و تزلزل و سرگردانی و

تناقض پدید نخواهد آمد، و برنامه ها هم خوب پیشرفت می کنند. یک مدیر خوب کسی است که از تجربه کافی و پختگی در عمل و فعالیت های مختلف برخوردار باشد، بنابراین کسی که نه صاحب نظر است و نه اهل تجربه و از خود هم مایه فکری نداشته باشد نظریات و تجربیات مختلف دیگران و افکار متعدد نه تنها به او کمک چندانی نمی کند، بلکه به علت نداشتن قدرت جمع بندی و تحلیل صحیح نظریات گوناگون افراد، ممکن است برای او تردید و حیرت حاصل شود، چون از خودش مایه ندارد، از یک نفر چیزی می پرسد مطلبی به ذهنش می آید، با دیگری مشورت می کند چیز دیگر و همینطور با نفر سوم و چهارم ... و مرتب تغییر نظر می دهد و تصمیمات متناقض و پراکنده می گیرد، زیرا از خودش چیزی ندارد، و در حقیقت فکر دیگران را به ناچار اعمال می کند، و لذا چون قدرت تصمیم گیری قاطع و مسجل ندارد، به حیرت و آشفتگی خاطر مبتلا گشته و به اشتباهات مکرر مرتکب می گردد، و خلاصه کم تجربگی موجب فریب خوردن انسان می شود.

علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ قَلَّتْ تَجْرِبَتُهُ خُدَعٌ (1) = هر که کم تجربه باشد فریب داده می شود.»

و از طرفی ممکن است گاهی در اداره و یا محیط مخصوصی، مفاسدی به وجود آید و یا مصالحتی با یکدیگر معارضه نماید که فرد مسؤول باید با درایت و بینش عمیقی برای دفع فساد و یا ترجیح اقل فساداً اقدام لازم مبذول داشته و قدرت ترجیح دادن اهم بر مهم را دارا باشد که چنین فردی با وضع روحی و ضعف فکری که ذکر شد از این امر کاملاً عاجز و

ص: 22

ناتوان است، و بنابراین نباید مسؤولیت ها به این نوع افراد سپرده شود.

ضمناً باید به این مطلب توجه داشت که همه اشخاص یکسان و مساوی نبوده و مسؤولیت ها نیز متفاوت و دارای مراتب می باشد، پس به مقتضای تناسب حکم و موضوع لازم است به هرکس به مقدار توان فکری و تناسب حال وی مسؤولیت داده شود، گرچه غالباً افراد در میدان فعالیت و در حین عمل رشد می کنند و تجاربی به دست می آورند، اما این موضوع دلیل نمی شود که فردی کاملاً بی بهره از تجربه کافی و آشنائی با محیط کار مسندی را اشغال کند و موجب تشتت و تزلزل و تضعیف و به رکود کشاندن آن محیط گردد، پس باید بر مبنای عدالت و به منظور پیشبرد جامعه و در نظر گرفتن لیاقت و کفایت افراد انتخاب صورت پذیرد.

و در هر صورت لازم است همه از برنامه های تربیتی و جهانی که در اسلام به منظور پرورش و تقویت و زنده نگه داشتن فکر از طریق منابع خاص معین گشته استفاده نمایند تا همیشه این سرمایه و ابزار حیاتی از خطرات و آفات مصون مانده و این چراغ هدایت از داخل و این موتور که از مرکزیت خاصی برخوردار بوده و مزرعه هائی را آبیاری می کند از حرکت و کار باز نماند.

#### **4- متخلق بودن به اخلاق اسلامی و اجتماعی**

از جمله شرائط مهمی که در لیاقت افراد برای اداره امور اجتماعی تأثیر دارد مسأله اخلاق اجتماعی می باشد، آدم هائی که کاری به جامعه نداشته و از مردم فاصله گرفته اند و منزوی هستند و یا هیچ نوع دخالتی در بین مردم ندارند چندان اثر مثبت و یا منفی نمی توانند داشته باشند، لیکن به هر اندازه تماس و ارتباط انسان با مردم بیشتر باشد طبعاً اخلاقیات و صفات وی در آن محیط اثر بیشتری می گذارد، خصوصاً اگر ارتباط، یک

یک نفر مسؤول علاوه بر وظائف و ضوابط خاص قانونی محوله که در اداره مجموعه ای دارد باید از نقش سازنده و هدایت کننده هم برخوردار باشد و از او بیشتر از دیگران انتظار می رود، زیرا موقعیت کسی که به تصدی مسؤولیت می رسد (در میان افراد زیر نظر و فرمان خود) موقعیت و نقش نخ محکمی است که مهره ها را گرد آورده و تنظیم نموده و بهم پیوسته است که هرگاه پاره شود مهره ها از هم جدا و هرکدام به سوئی می رود که ممکن است دیگر امکان گردآوری آنها نباشد، و چنین فردی هم از تمرکز تشکیلاتی کلیه نیروهای قابل رشد و استعداد برخوردار است، و چنانچه خود متخلق و اسوه و متصف به صفات نیک انسانی و فضائل اخلاقی بوده باشد تاثیر فراوانی در اصلاح و سازندگی افراد دارد، چه خوب است در زندگانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) و ابعاد عجیب آن مطالعه گردد، به طوری که نقل شده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جامه خود را وصله می زد، پارگی کفش خود را می دوخت، سوار بر الاغ می شد، شترش را خود علوفه می داد روی زمین می نشست، و آن روح تواضع که در حد اعلی در آن بزرگوار دیده می شد، و زندگانی نبی گرامی اسلام پر است از گذشت و عفو، عفو از دشمن و از دوست و هرگز انتقام در قاموس زندگی وی معنی نداشت هرکجا شدت عمل به چشم می خورد انتقام نبود، بلکه تنبیه و تأدیب و از بین بردن مانع از پیش پای دین بود.

بنابراین مدیران جامعه باید به این نوع امور خوب توجه کنند و بدانند که مدیر لایق از دیدگاه اسلام کسی است که اول از خودش شروع کند و مدیریت بر خودش داشته باشد تا بتواند بر دیگران مدیریت کند و تصور مدیریت و وسعت آن می تواند از خود انسان نسبت به خودش باشد تا در

انسان مسؤول به حکم اینکه ناچار است با افراد ارتباط داشته و از طرفی با انواع برخوردها و تفکرهای گوناگون روبه رو است، لذا لازم است. با توجه به معیارها و ملاک های اخلاقی و با در نظر گرفتن اهمیت حیاتی که در این بعد تصور می شود، شیوه های برخورد را بدانند تا از این رهگذر به وجه صحیح و رشد بیشتر به اهداف دینی خود نائل گردد.

## انواع برخورد ها

### برخورد انسان با خودش

#### اشاره

اولین چیزی که قبل از برخورد با دیگران و از شرائط مقدماتی مدیریت ها می باشد و بدون آن انسان امکان عقلی و دینی برای پذیرفتن مسؤولیت ها ندارد و از لیاقت و کفایت اولیه ساقط می گردد، مدیریت انسان بر نفس خویشتن است، زیرا کسی که قدرت مدیریت بر خود را که از پائین ترین مراحل آن است نداشته باشد و از داخل محکوم غرائز و شیطان بوده و پوسیده باشد هرگز توانائی نظارت بر دیگران گرچه یک نفر باشد را ندارد و بنابراین هرکس باید اول به وضع خود رسیدگی نموده و از این جهت پی به صلاحیت و عدم صلاحیت خود ببرد، و قبل از آنکه عنوانی پیدا کند که دیگر مشکل است انسان برگردد خود را محاسبه نماید و در درجه اول نفس را بکشد.

«... فَرَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا - نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ (1) = پس خدا رحمت کند مردی را که شهوت را از خویش دور کرده از پیروی خواهش و آرزوی نفس باز ایستد.»

«وَفِي نَفْسِي قَدَلِيلِي وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظْمُنِي = درباره خودم خوارم

ص: 25

جلوه ده و در نظر مردم محترم دار(1)».

و در دعای مکارم الاخلاق امام سجاد (علیه السلام) عرض می کند: «وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَتَّى عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تُحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا (2)» = و بلند نکن مرا در میان مردم یک درجه ای جز آنکه به همان اندازه پیش خودم پست گردانی و عزت ظاهری مرا افزون مکن مگر در باطن پیش خود مرا به همان قدر متواضع سازی.»

علی (علیه السلام) فرمود: «طوبى لِمَنْ ذُلَّ فِي نَفْسِهِ (3)» = خوشا به حال کسی که در نفس رام و ذلیل گشت.»

و اصولاً - یکی از رموز موفقیت هر انسانی که موجب می شود افراد خود را شناخته و به محتوای داخلی خویش مطلع گردند و کمتر با شکست مواجه، شوند محاسبه نفس می باشد.

امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ (4)» = کسی که در هر روز محاسبه نفس نداشته باشد از ما خانواده (اهل بیت) نیست.

بنابراین اهمیت این موضوع ایجاب می نماید که افراد چه قبل از وارد شدن در مسؤولیت های اجتماعی و چه بعد از آن و در طول عمل و ادامه وظیفه در وضع خود و صفات خویش تحقیق و واریسی نموده و بسیار مفید و ثمر بخش است که در شبانه روز حداقل لحظاتی تنها در جای خلوت در

ص: 26

1- مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

2- صحیفه کامله سجادیه، دعای 20 ص 67.

3- نهج البلاغه، حکمت 180.

4- جامع السعادات، ج 3 ص 92.



مورد اعمال و افکار خود مطالعه نموده و همان طور که دستور اخلاقی اقتضاء می کند این مراحل را در شبانه روز فراموش ننماید و با جدیت و کوشش عمل به این موضوع بکند:

### مشارطه

یعنی با نفس خود شرط کند و از او در هر شبانه روز عهد و میثاق بگیرد که مرتکب معاصی نشود و موجبات سخط و غضب خدای را فراهم نکند.

### مراقبه

یعنی مراقب نفس خود باشد که بی مراقبت طغیان کند و فساد انجام دهد و در هر حال مراقب باشد که خداوند متعال از اعمال و احوال او آگاه می باشد.

### محاسبه

یعنی در هر شبانه روز وقتی معین کند جهت موازنه طاعات و معاصی اش که اگر گناهی در آن انجام داده به نفس خود عتاب کند، و اگر در آن شبانه روز تمام واجباتش را بجا آورده و هیچ گناهی انجام نداده خدای را سپاس گوید.

### معاتبه

یعنی نفس خود را عقاب کند در تقصیرهایش و آن را به تکالیف شاقه مجازات کند تا سرکش نشود.

### مواخذه

بعد از ظهور جنایت در مقام تأدیب و تنبیه و سیاست برآید به عتاب و خطاب، بلکه به زجر و ضرب و عذاب، بدیهی است در این صورت اشتباهات و خطاهای افراد کاسته شده و با جبران آنها و تبدیل به خیر و صلاح و صواب، قدرت فکری و ایمانی و حل مشکلات بیشتر می شود، زیرا محاسبه نفس و فکر کردن در امور خویش انسان را به امکانات ذاتی و فطری خود آگاه نموده و در جهت استفاده صحیح از آنها تحریک و ترغیب، و لذا به نوع فعالیت ها و تلاش های انسان و محیط کار تعمق و حیات خاصی می بخشد.

چیزی که از قدیم الایام و از آغاز تشکیل اولین اجتماعات بشری مورد ابتلاء و نیاز حتمی و از جمله عوامل اساسی انسجام بخشیدن و حیات نظام های اجتماعی بوده، و هر آئین و مکتبی براساس طرز تفکر و جهان بینی و انسان شناسی خاص به خود شیوه ای را در نظر و اعمال داشته، موضوع روابط و برخورد افراد با یکدیگر می باشد مکتب الهی با در نظر گرفتن ابعاد مختلف انسان و نیاز های فطری و واقعی او و با توجه به تمایز انسان با سایر موجودات و تأمین و تضمین سعادت آن، ضوابط و مقررات حکیمانه خاصی را مشخص و توسط انبیاء به بشر آموخته است، و خود انبیاء اول کسانی بودند که با این موضوع اجتماعی مواجه و با سیرة عملی خود خط مشی صحیح و مسیر واقعی را تعیین و هدایت نمودند که به نمونه هائی از آن اشاره خواهد شد.

اصولاً افرادی را که ممکن است انسان مؤمن با هدف در طول زندگی دنیا با آنها برخورد داشته باشد به سه دسته کلی تقسیم می شود:

1- انسان های صالح و شایسته و با ایمان.

2- افراد ناصالح و فرومایه و جاهل.

3- مخالفین متعمد و یابی منطق.

دسته اول که احتیاج به بحث ندارد به دلیل اینکه فاصله عقیدتی و مسأله خاصی که موجب برخورد بشود بین آنها نیست، و اما در مورد بقیه افراد و به طور کلی با همه انسان ها برخورد اولیه از دیدگاه اسلام اقتضاء می کند که با محبت و انسانیت و از موضع بالا و برخورد کریمانه و دعوت به خیر و صلاح و در نظر گرفتن هدایت و ارشاد افراد عمل شود، زیرا افراد هر چند آلوده و فاسد باشند اما ممکن است روزنه امیدی برای اصلاح

آنان وجود داشته باشد که با این نوع عمل تحت تأثیر واقع گشته، و با وجود دیدن چنین اخلاق انسانی در خود احساس تاثر و شرمندگی و پشیمانی و نهایتاً از راه اشتباه به راه صحیح و حق برگردند، و حتی در طول تاریخ نمونه هائی وجود داشته از کسانی که بدون سخن گفتن و گفت و گو تنها با یک ملاقات از نزدیک مجذوب شده و همین مقدار برای آنان موجب هدایت و بازگشت به حق گردیده است.

در زمان امام هادی (علیه السلام) شخصی به نام عبدالرحمان که از جهت مذهبی انحراف داشته به اتفاق جمعی از اصفهان مسافرت می کنند، وی می گوید هنگامی که نزدیک دربار متوکل عباسی شدم دیدم آقائی را با وضع خاصی به سوی دربار متوکل می برند و گویا سوء قصدی به جان او دارند، همین که چشمم به او افتاد محبت عجیبی در دلم ایجاد گشت و شیفته او شدم و در حق او دعا نمودم که از شر متوکل نجات پیدا کند، سپس سؤال نمودم این آقا کیست؟ گفتند امام هادی (علیه السلام) است، پس از لحظاتی دیدم حضرت را آوردند، هنگامی که نزدیک شدند متوجه من شدند و فرمودند: «إِنَّ تَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَكَ وَطَوَّلَ مُعْمَرَكَ وَكَبَّرَ مَالَكَ وَوَلَدَكَ (1) = خدا دعای تو را مستجاب نمود، خداوند به تو طول عمر و مال و فرزند زیاد عطا فرماید.»

عبدالرحمان با همین یک ارتباط و تنها دیدن امام هادی (علیه السلام) را از نزدیک مستبصر و هدایت شد و این چنین اولیای خدا و اهل تقوا همیشه محل های قابل را جذب می نموده اند.

روش انبیاء و رهبران دینی در برخورد با مخالف.

تاریخ برخورد انبیاء و رهبران الهی شاهد براین مطلب است که

ص: 29

چگونه در مقابله و مواجهه افراد جاهل و یا مخالف و فرومایگان بی منطق در درجه اول با ملاطفت و مهربانی و دعوت به راه راست اسوه حسنه ای برای دیگران بودند که در اینجا به چند نمونه مختصر از قرآن کریم در کیفیت پاسخ پیامبران خدا به آدم های پست و بی مایه اشاره می شود:

حضرت نوح (علیه السلام): «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّمَا لَنَرَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ، قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (1) = گروهی از قومش گفتند که ما تو را سخت در گمراهی می بینیم، نوح (در پاسخ آنان) گفت: ای قوم! من اصلاً در گمراهی نیستم (و شما به خطا می روید)، لیکن من رسول رب العالمین هستم، پیغام خدا را به شما می رسانم و به شما نصیحت و اندرز می کنم و از خدا و وحی الهی به اموری آگاهم که شما آگاه نیستید.»

حضرت هود (علیه السلام): «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ، قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ (2) = گروهی از قومش که کافر شدند گفتند ما تو را سفیه و بی خرد می یابیم و گمان می کنیم که تو سخت از دروغ گوین باشی، هود پاسخ داد که ای قوم مرا سفاهتی نیست، لیکن فرستاده شده از جانب رب العالمینم، پیغام خدا را به شما می رسانم و من برای شما ناصح و خیرخواهی مشفق و امینم.»

حضرت صالح (علیه السلام):

ص: 30

---

1- سورة اعراف، آیات 61 - 60 - 59 .

2- سورة اعراف، آیات 67 - 66 - 65 .

«قالوا إنا تطيرنا بكم لئن لم تنتهوا لترجمنكم ولیمس بكم منا عذاب أليم، قالوا طائرکم معکم ان ذکرتم بل انتم قوم مسرفون (1) = باز منکران گفتند ای داعیان رسالت ما وجود شما را به فال بد می دانیم اگر از این دعوی دست بر ندارید البته سنگسارتان خواهیم کرد و از ما به شما رنج و مشقت و شکنجه سخت خواهد رسید، رسولان گفتند: ای مردم نادان آن فال بد که می گوئید اگر بفهمید و متذکر شوید با خود شماست بلکه شما مردم مسرف هستید.»

حضرت ابراهیم (علیه السلام): «قال أرغب أنت عن الهني يا إبراهيم لئن لم تنته لأرجمتك وأهجرني ملياً، قال سلام عليك ساستغفر لك ربّي إنه كان بي حفيماً (2)». حضرت ابراهیم (علیه السلام) پس از نصایح بسیار حکیمانه و انداز آزر با تندی و غضب آزر روبرو گشت که او گفت: ای ابراهیم تو مگر از خدایان من روگردان شدی، چنانچه دست از مخالفت بتان بر نداری تو را سنگسار می کنم و گرنه سال ها از من به دور باش، باز ابراهیم (به امید هدایت آزر او را دعای خیر کرد و) گفت: سلام بر تو (سلامت باشی) من از خدا بر تو آمرزش می طلبم که خدای من بسیار در حق من مهربان است.»

حضرت شعیب (علیه السلام): «قالوا إنما أنت من المسخرين، وما أنت إلا بشرٌ مثلنا وإن نطنك لمن الكاذبين، فاستغفرنا علينا كسفاً من السماء إن كنت من الصادقين، قال ربّي أعلم بما تعملون (3) =

ص: 31

1- سوره یس، آیات 17 - 18 .

2- سوره مریم، آیات 45 - 46 .

3- سوره شعراء آیات 187 - 186 - 185 - 184 .

قوم شعیب گفتند: تو را بی شک به سحر و شعبده مفتون کرده اند، و تو جز آنکه بشری هستی مانند ما، هیچ گونه مزیتی بر دیگران نداری و ما تو را دروغگو می پنداریم، اگر راست می گوئی قطعه ای از آسمان را بر سر ما فرود آور، شعیب گفت: خدا بهتر بر (صدق دعوی من و) کذب قول و زشتی افعال شما آگاه است.»

و در جای دیگر حضرت شعیب تهدید به قتل شده است: «قالوا يا شُعَيْبُ ما نَفَقَهُ كَثِيْرًا مِّمَّا تَقُوْلُ وَاِنَّا لَتَرِيْكُ فِينا صَدِّ عِيْفًا وَاَلُوْلا رَهْظَكَ لَرَجَمْنَاكَ وَاَنْتَ عَلَيْنَا بَعِيْزٌ، قال يا قَوْمِ اَرْهَطِيْ اَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللّٰهِ وَاَتَخَذْتُموهُ وِرَائِكُمْ ظَهْرًا اِنَّ رَبِّيْ بِمَا تَعْمَلُوْنَ مُحِيْطٌ (1) = قوم شعیب گفتند: ما بسیاری از آنچه می گوئی نمی فهمیم (یعنی سخنانت بی معنی و بدون نتیجه است و ما هیچ نمی پذیریم) و تو در میان ما شخصی بی ارزش و ناتوانی، و اگر ملاحظه طائفه تو نبود سنگسارت می کردیم، که تو را نزد ما عزت و احترامی نیست، شعیب باز گفت: ای قوم! آیا طائفه من عزتش نزد شما بیش از خداست و خدا را به کلی فراموش کردید (بترسید) خدای من به هر چه شما می کنید آگاه است.»

حضرت موسی (علیه السلام): قابل توجه است که خداوند در مأموریتی که به حضرت موسی (علیه السلام) و هارون (علیه السلام) برای رفتن به سوی فرعون طاغی می دهد می فرماید: «اِذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰى، فَقُوْلَا لَهٗ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهٗ يَذْكُرُ اَوْ يَخْشٰى (2) = بروید به سوی فرعون که او سخت به راه کفر و طغیان شتافته است، و با

ص: 32

---

1- سوره هود، آیات 92 - 91 - 90 .

2- سوره طه، آیه 43 - 42 .

او با کمال آرامی و نرمی سخن گوئید، باشد که از خواب غفلت و غرور بیدار شود و متذکر گردد یا از خدا بترسد.»

در جایی که فرستاده خدا موظف و مأمور است که با مظهر طغیان و کسی که ادعای خدائی می نمود اینطور سخن گوید و با زبان لین و با نرمی حرف بزند به طریق اولی در مقابل دیگران نباید با خشونت کلام و تندی بیان در مرحله اول روبه رو شد.

«وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا(1) = و با آنان سخن نیکو بگوئید.»

«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا(2) = و به زبان خوش با مردم تکلم کنید.»

قرآن مجید تا این حد تأکید کرده است که با همه مردم خوب حرف بزنید و در مورد صفات شایسته و خصوصیات بندگان واقعی پرودگار چنین فرموده: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا(3) = و بندگان خاص خدای رحمان آنان هستند که بر روی زمین با تواضع و فروتنی راه روند و هرگاه مردم جاهل به آنها خطاب (و عتابی) کنند، با سلامت نفس (و زبان خوش) جواب دهند.»

مصدق واقعی این خصلت عالی در مورد حضرت ابراهیم (علیه السلام) در مقابل آزر بود که ذکر شد.

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ النُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا(4) = و آنان هستند که به ناحق شهادت ندهند، و هرگاه به عمل لغوی (از

ص: 33

---

1- سوره نساء، آیل 7 و 4 .

2- سوره بقره، آیه 82 .

3- سوره فرقان، آیه 64 .

4- سوره فرقان، آیه 71 .

مردم هرزه) بگذرند، بزرگوارانه از آن در گذرند.»

شخص نادان و جاهلی هنگامی که به مولای متقیان علی (علیه السلام) اسائه ادب و جسارت نموده، حضرت فرمودند:

وَلَقَدْ أَمَرَ عَلَى اللَّيْمِ يَسْبِنِي فَمَضَّيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَا يَعْينِي وَبِهِ تَحْقِيقٌ مَرُورٌ كَرِمٌ بِرَفْرَفٍ فَرُومَايَةٍ وَبِئْسَ مَا سَبَّ مَنِي نَمُودٌ مَرًا، بَسْ أَيْضًا  
گذشتم و گفتم مرا قصد نکرده.»

بنابراین یک فردی که در جامعه از نفوذ بیشتر و عضوی مؤثر و دارای عنوان خاصی به عنوان مسؤول به حساب آمده باید در این امر اسوه و نمونه باشد و از روز اول لباس عفو و مهر و محبت را پوشیده و در صدد پرورش و رشد استعدادها برآید، نه اینکه با برخوردهای تحقیر آمیز و تند، دیگران را از اطراف خویش طرد و متفر سازد، عفو و اغماض و جذب نیروها با اخلاقی پسندیده از شیوه های نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرين (عليهم السلام) بوده.

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ(1) = عفو و بخشش را پیشه خود ساز و به نیکی فرمان ده و از نادانان دوری نما.»

قرآن از زبان حضرت نوح (علیه السلام) می فرماید: «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ(2).»

«وما أنا بطارد الذين آمنوا(3) = و مرا نرسد که مؤمنان به حق را از خود برانم.»

ص: 34

---

1- سورة اعراف، آیه 199.

2- سورة شعراء، آیه 113.

3- سورة هود، آیه 28.



و از نمونه های بسیار آموزنده قرآن، داستان حضرت یوسف (علیه السلام) با برادران خود که قصد قتل وی را داشتند می باشد که پس از مسافرت به مصر به منظور تأمین معاش، و مورد احترامات خاص عزیز مصر واقع شدن، اظهار ندامت و اعتراف به خطا و اشتباه خویش نموده و چنین گفتند: «قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخٰطِئِينَ (1)» = گفتند به خدا برگزیده است خدا تو را بر ما و همانا بودیم ما خطاکاران»

که حضرت یوسف (علیه السلام) با آن روح بزرگ و آسمانی به آنان خطاب کرده و چنین فرمود: «قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْنَكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (2)» = گفت نیست نکوهشی بر شما امروز بیا مرزد شما را خدا و اوست مهربان ترین، مهربانان.»

بنابراین عالی ترین شیوه در این موارد همچون پیامبر صدیق یوسف (علیه السلام) به صورت احسان و رأفت و مهربانی است.

علی (علیه السلام) فرمودند: «عَاتِبَ آخَاكَ بِالْاِحْسَانِ اِلَيْهِ وَاَزِدُّهُ سُرَّةً بِالْاِنْعَامِ عَلَيْهِ (3)» = برادر (دوست) خود را با نیکی به او سرزنش کن، و بدی او را با بخشش بر او برطرف گردان.»

طبیعی است افراد از جهت ظرفیت و نوع اخلاق ها و انتظارها متفاوت بوده و گاه ممکن است فرد مسؤول با انواع گوناگون افکار و ظرفیت های مختلف رویه رو گردد، مثل اینکه ظرف های مختلفی از نظر حجم و اندازه،

ص: 35

---

1- سوره یوسف، آیه 90 .

2- سوره یوسف، آیه 90 .

3- نهج البلاغه، حکمت 150 .

بزرگ و کوچک داشته باشند، و هر یک مقدار معین و خاصی آب بگیرد، طبیعت های انسان ها هم مختلف است، ولذا ضمن حفظ متانت و آرامش طبیعی و با مهربانی و روح بزرگواری و عدم تحقیر و تضعیف افراد از خرده گیری و اعتراض های بیهوده و بی مورد و جزئی پرهیز شود و به اندازه ظرفیت آنان و نه بیش از آن توقع داشته و از آنها کار بخواهد که این عمل خود زمینه های بعضی از برخوردهای افرادی که پی بهانه می گردند مرتفع می سازد و در دل ها و قلب آنان جای می گیرد، مثلاً باید به این مسأله توجه داشت که در محیط کار بعضی هستند که نمی شود از آنها انتظار صد درصد درست کار کردن را داشت.

## روحیه انتقاد پذیری

برخی افراد هستند زود عصبانی شده و در حین عصبانیت به دلیل از دست دادن نور عقل ممکن است به ضرر خویش و یا متضاد با حرف های قبلی خود چیزی بگوید و پس از آن پشیمان شود، و به این صورت شخصیت خود را از دست بدهد، و این از نقاط ضعف و خسران ناپذیری است که آثار منفی در محیط کار خواهد گذاشت.

بنابراین مدیر لایق کسی است که آمادگی برای شنیدن هرگونه سخن و انتقادی را داشته باشد که انتقاد پذیری از سعه صدر و فکر بلند انسان حکایت می کند، همانطور که در بحث برخورد انبیاء با مخالفین ذکر گردید، هرگز عصبانی به این معنی نمی شدند و با خونسردی و طمأنینه به آنها پاسخ می دادند، البته ممکن است افرادی لایق و صالح انتقاد بکنند که فرد مسؤول باید حالت نقادی داشته باشد و اصلاً انتقاد یعنی نقادی کردن و از لغت نقد است، پول هائی که سابقاً قلع می زدند، و مقدار قلعهش را جدا می نمودند نقره خالص می شد، این عمل را انتقاد یعنی

ناخالص را جدا کردن، و خالص را هم دیدن می گویند.

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ (1)» = بشارت ده آن بندگانی که چون سخن حق بشنوند نیکوتر آن را عمل می کنند، آنان هستند که خدا آن ها را به لطف خاص خود هدایت فرموده و هم آنان به حقیقت خردمندان عالمند.»

### برخورد با فتنه جو و قانون شکن و توطیه گر

البته همانطور که گذشت برخورد اولیه با نوع انسان ها باید با صمیمیت و مهربانی و در نظر گرفتن هدایت و تربیت افراد باشد، ولی از سوی دیگر مواردی پیدا می شود که اگر به این صورت عمل شود نه تنها نتیجه ای نخواهد داشت بلکه موجب از بین رفتن و ضایع گشتن حقوق دیگران خواهد شد، و در حدی است که هیچ روزنه امیدی به هدایت نیست. نکته قابل توجه در آیاتی که راجع به انبیاء و مخالفین ذکر شد این است که در غالب آنها پس از برخوردی گرم از جانب پیامبران و گذشت از حق شخصی و نسبت های ناروا و بعد از اتمام حجت موضوع نزول عذاب عنوان شده، و یا آنجا که دعوت و امر به عفو و اغماض شده است، در آخر آیه خداوند می فرماید: «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» = و چنانچه نپذیرفتند از مردم نادان روی گردان،، یا مثلاً در سوره «شعرا» و داستان حضرت شعیب (علیه السلام) پس از اتمام حجت و تذکرات و برخوردهای خداوند می فرماید: «فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظَّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ، إِنَّ فِي

ص: 37

ذَلِكَ لآيَةٍ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (1) = او را تکذیب و به عذاب سخت روز سایه بان گرفتار شدند که پس عذاب آن روز بسیار سخت بود و در این هلاکت قوم شعیب نیز آیت بزرگی برای دیگران بود ولیکن اکثر مردم باز ایمان نیاوردند.»

با اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) حتی جسارت ها و ستمگری های مردم را نسبت به خود نادیده می گرفت و همه را مورد چشم پوشی و اغماض قرار می داد و در مواردی متعدد از طریق افراد مورد اذیت واقع می شد، و بر آن حضرت سنگ می زدند و با برخورد سازنده و عفو و گذشت در صدد هدایت و اصلاح آنان بود، و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود: «يَا عَلِيُّ لَأَنَّ يَهْدِي اللَّهُ عَلَيَّ يَدَيْكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ (2)».

اگر تمام جهان و منظومه شمسی را در یک طرف قرار دهند و به علی بدهند، در مقابل هدایت یک نفر هیچ ارزشی ندارد، یعنی تمام عالم یک طرف، و هدایت یک انسان هم یک طرف.

اما مع ذلك همین پیامبر (صلی الله علیه وآله) آنجا که حق شخصی نبود و از حد جسارت های شخصی می گذشت و به قانون خداوند می رسید هرگز غماض نمی نمود و با برخوردی قاطع با آن ها رو به رو می شود.

در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بت پرست ها می آمدند و می گفتند: خدایان ما را به حال خود واگذار ما هم با خدای تو کاری نداریم، و یا درخواست می کردند اگر فقراء را از اطراف خودت دورکنی ما به تو ایمان خواهیم آورد، و امثال این خواسته های نامشروع و غلط که در

ص: 38

---

1- سورة شعراء، آیات، 189، 188.

2- جامع بیان العلم وفضله، ج 1 ص 147 - تألیف ابن عبدالبر قرطبی .

حقیقت مایل بودند پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) از حکم الهی صرف نظر نموده و تقاضای آنان را جامه عمل پوشانده و به امیال آنان پاسخ مثبت دهد، در اینجا با چنین مراجعه کنندگانی برخوردی جدی می نمود، زیرا مربوط به شخص پیغمبر نمی شد، بلکه با اصل نظام و قانون الهی و حقوق دیگران مواجه بود.

پس اگر عمل به خواسته های افراد منجر شود به تغییر قانون الهی نباید به توقع و انتظار آنان ترتیب اثر داد و بلکه باید زمینه چنین انتظاراتی از بین افراد برداشته شود. زیرا این عمل نه تنها موجب هرج و مرج و بی اعتباری و ضایع شدن قانون الهی خواهد شد بلکه نفس قانون شکنی در اسلام یک (1) عمل زشت بوده و عذاب مضاعفی به دنبال خواهد داشت و ترجیح دادن میل افراد و مقدم داشتن تقاضاهای آنان بر نظام صحیح اداری در حقیقت یک تجاوز فاحش و از آفات خطرناکی است که نباید از عواقب سوء آن غافل بود.

لذا با توجه به آثار سوء وضعی و تحریک دیگران و عذاب اخروی آن، مسؤولین باید خیلی مواظب و مراقب باشند که تحت تأثیر افراد هر چند حق به جانب گیرند واقع نشوند و ممکن است کسانی با برخوردی تند و پرخاش کننده در صدد اعمال خواسته های خویش برآیند و ممکن هم هست دسته ای با حیلۀ مظلوم مآبانه و قیافه های حق به جانب تلاش کنند تا نظر مسؤول مافوق را جلب نموده و با همین نقشه به خواسته های خود نائل گردند که این نوع برخورد به مراتب خطرناک تر و مضرتر از قسم اول هست.

در اجرای حدود و احکام الهی و ضوابط تعیین شده از جانب

ص: 39

پروردگار باید برخوردها جدی و قاطع باشد، ممکن است بعضی افراد در حوزه مسؤولیت خویش به خیال جذب افراد در صدد برآیند که مخالف برای خود درست نکنند و همه را از خود راضی و تسلیم خویش نمایند، البته این عمل تا حدی صحیح می باشد که موجب نادیده گرفتن حقوق و حدود الهی نشود و حق دیگران هم ضایع نگردد، بنابراین چنانچه افراد مفسده جو، و قانون شکن در صدد کارشکنی و توطئه و اختلال و بهم زدن امور مقدسی را داشته باشند، پس از طی مراحل ارشاد و تذکر، و یا در مواردی به شیوه خاص برخورد جدی لازم است و نشان دادن نقطه ضعف و کوتاهی در چنین مواردی ممکن است عواقب تلخی داشته باشد.

از مجموعه مطالب مذکور به این نتیجه رسیدیم که در درجه اول باید به تبعیت از انبیای الهی برخوردها توأم با محبت و گرمی و ایجاد محیطی با صفا و صمیمیت باشد، و در مورد افراد غیر قابل و فاسد در صورتی که به حد تجاوز به قانون خدا و تضییع حقوق دیگران رسید در مرحله دوم با قاطعیت و عدم اغماض و در پایان به مطالبی دیگر اشاره می شود که افرادی هستند که باید با محبت توأم با سختی و حالتی معتدل با آنان روبرو شد.

امیر المؤمنین (علیه السلام) در نامه ای به یکی از فرمانداران خویش چنین نوشت: «فَالْبَسْ لَهُمْ جَلْبَابًا مِنَ اللَّيْلِ تَشْوُهُ بِطَرْفِ مِنَ الشَّدَّةِ وَدَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْفَسْوَةِ وَالرَّافَةِ، وَأَمْرُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالْإِدْنَاءِ وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ ان شاء الله (1)» = پس با ایشان مهربانی آمیخته با سختی را شعار خود قرار ده، و با آنها

ص: 40

بین سخت دلی و مهربانی رفتار کن (گاهی سخت و گاهی مهربان باش) و بر ایشان درهم کن بین نزدیک گردانیدن و زیاد نزدیک گردانیدن، و دور ساختن و بسیار دور ساختن (حد اعتدال را از دست مده) اگر خدا بخواهد.»

### احترام به شخصیت افراد، و حفظ شخصیت خویش

از صفات و حالات ناپسندی که اسلام مذمت کرده و از اخلاق های مذموم محسوب می شود احساس حقارت و تحقیر دیگران می باشد، خود را از دیگران کمتر دیدن و کوچک شمردن خویش و یا تواضع کاذب، براساس عنایاتی که حضرت حق در مورد بشر روا داشته و امتیازات و کرامت هائی که در حق وی نموده هر انسانی دارای شخصیت و بزرگی است، و حق تحقیر و خوار و ذلیل نمودن خود را در برابر دیگران ندارد.

قرآن مجید می فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (1) = عزت مخصوص خدا و رسول خدا و اهل ایمان است.»

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «وَمَنْ أَقْرَبَ بِالذُّلِّ طَائِعاً فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ (2) = وهرکس با رغبت تن به ذلت بدهد از ما اهل بیت نیست.»

و از سوی دیگر همانگونه که خداوند خواسته تا بشر عزیز و بزرگوار باشد، و هر کس حاضر به از دست دادن آبرو و حیثیت و شخصیت خویش نیست باید به شخصیت دیگران هم احترام گذارده و از تحقیر و کوچک شمردن آنان پرهیز نماید.

ص: 41

---

1- سورة منافقون، آیه 7.

2- تحف العقول، ص 58 حدیث 181 .

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ (1) = خوارترین مردم کسی است که به مردم اهانت نماید.»

علی (علیه السلام) فرمود: «لا- تَحْقِرُوا ضِدَّ عَفَاءٍ إِخْوَانِكُمْ فَإِنَّهُ مِنَ احْتَقَرَ مُؤْمِنًا لَمْ يَجْمَعْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ (2) = کوچک نشمارید برادران ضعیف خویش را پس کسی که کوچک نماید مؤمنی را، خداوند بین او و آن مؤمن را در بهشت جمع نخواهد نمود، مگر اینکه توبه کند.»

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: لِيَأْذُنُ بِحَرْبٍ مِنبِي مَنْ أَذَلَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَلِيَأْمَنُ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ (3) = کسی که بنده مؤمن من را خوار و تحقیر نماید اعلام جنگ با من کرده است، و هرکس بنده مؤمن مرا گرامی دارد از غضب من در امان خواهد بود.»

### برخورد های خطی

گاهی ممکن است فردی از نظر شرائط لیاقت و کفایت برای منصبی مفید باشد، و واقعاً فردی است دلسوز و خدمتگذار مخلص، اما به دلیل یک مسأله سیاسی که اهمیت خاصی هم ندارد، مورد کم لطفی و یا بی مهری شخص مسؤول در محیطی واقع می شود، و همین امر موجب تحقیر و شکست روحیه وی می گردد، که این نوع برخوردهای به اصطلاح خطی از جمله آفت های محیط های اداری و تشکیلاتی است.

ص: 42

1- بحار الانوار، ج 75 ص 142.

2- بحار الانوار، ج 75 ص 143.

3- وسائل الشیعة، ج 8 ص 590.



البته نباید از نفوذ خط های سیاسی منحرف در یک سازمان غافل بود و باید با توجه کامل و عمیق جلو خط های انحرافی گرفته شود، و این امر متوقف بر این است که محتوای خود آن سازمان و یا تشکیلات دیگری کاملاً خالص و اسلامی و دارای اهداف عالی اجتماعی باشد، ممکن است در اثر کوتاهی و بی توجهی به امر مذکور و نفوذ شخصی مسأله دار و دارای مشی سیاسی غلط آن محیط و یا سازمان و پایگاه و خلاصه منطقه ای را در دراز مدت دچار ورشکستی و رکود و نهایتاً بیمار نموده و ضربه نهائی را بزند، و بنابراین حفظ موازین قانونی مقدس و مبارزه با اختلال و جلوگیری از خط های ناصحیح در اجتماعات، از ضروریات می باشد.

### رابطه های شخصی

یکی دیگر از عواملی که مستقیم و یا غیر مستقیم سبب تحقیر دیگران می گردد این است که شخصی در اثر رابطه دوستی و یا خویشی و غیر ذلک با مدیر اداره و یا مسؤولی، مورد تبعیض و احترامات خاص غیر عادلانه و محبت بیشتر واقع شود، و به این دلیل خواسته های وی کاملاً و یا زودتر از دیگران عملی گردد، که ممکن است همین خواسته ها از جانب فرد دیگر به مسؤول مراجعه شود، ولی با بی اعتنائی و کم توجهی مواجه شده و یا با زحمت و معطلی کار او را راه بیندازد، و مسلم برخوردها در رشد و یا شکست روحی استعداد غالب اشخاص اثر عمیق دارد، و چه بسا هنگامی که فردی برخوردی منفی و تحقیرآمیز از مسئولین ذی ربط ملاحظه نمود، همین امر موجب شود استعداد های او سرکوب گشته و پرورش نیابد، و گاه دچار بیماری عقده حقارت گردد، و اتفاق می افتد شخصی که به ظاهر موقعیت چندانی نزد مسؤول ندارد، یا از جهت شرائط

سنی و یا به دلایل دیگر رابطه‌ی زیادی با او ندارد، ولی طرح‌ها و نظریات جالب و عالی داشته مع ذلک به او بی‌اعتنائی می‌شود.

علی (علیه السلام) فرمود: «وَلَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ إِتْكَالاً عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَحْ مَنْ أَضَعَّتْ حَقَّهُ (1) = والبته حق برادر را تباه مگردان به اعتماد و بستگی به دوستی که بین تو و او است که برادرت نیست کسی که حق او را تباه سازی.»

بنابراین مدیر لایق کسی است که ملاک و معیار اصلی در کارها برای او حق و عدالت و ضوابط مقدس و محترم باشد و روابط جایگزین ضوابط نگردد.

در تاریخ چند ساله حکومت مولای متقیان علی (علیه السلام) درس‌ها و نمونه‌هائی بس آموزنده مخصوصاً برای مسؤولین و مدیران جوامع وجود دارد که آن حضرت (علیه السلام) در برخورد با چنین افراد که انتظار داشتند مورد محبت بیشتر و استفاده زیادتر امکانات از دیگران واقع شوند چگونه عمل می‌نمود که یک نمونه آن جریان برادرش عقیل می‌باشد.

پس ملاک باید این باشد که تخلف از هرکس تخلف به حساب آید، و ثواب و تحسین از هرکس که اهلیت او را دارا باشد.

## برنامه‌های تشویقی

### اشاره

از جمله چیزهائی که باعث رشد و پرورش استعدادها و تقویت نیروهای محیطی می‌گردد، تشویق افراد دلسوز و با حقیقت است، زیرا ممکن است انسان‌های کاردان و با محتوا در اثر تشویق، دیگران را هم به حرکت در آورد، و از این رهگذر به سرعت کارها و فعالیت‌ها پیش برود.

ص: 44

ضمناً باید توجه داشت که تشویق و تعریف افراد نباید از حد اعتدال بگذرد، و لازم است در حد ظرفیت آنان و با به کارگیری ذوق و شیوه ای که اولاً ضعف و شکستی در دیگران ایجاد نگشته و ثانیاً شخص پسندیده تشویق شده مبتلاء به غرور و از خود راضی بودن نگردد، اقدام بشود.

بنابراین ضروری است بین افراد فعال و نیکوکار با دیگران از طریق تشویقات نیکوکار و فعال و ترغیب وی فرق گذارده شود.

علی (علیه السلام) فرمودند: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ ... (1)» = و نباید نیکوکار و بدکار نزد تو به یک پایه باشد که آن نیکوکاران را از نیکویی کردن بی رغبت سازد، و بدکرداران را به بدی کردن وادارد.»

## تواضع

از جمله خصلت هائی که موجب می شود تا انسان در نزد پروردگار رفعت و علو مقام پیدا کرده و در نزد دیگران هم محبوبیت کسب نماید تواضع و فروتنی است، معمولاً هنگامی که مردم و اعضاء یک اداره و مجموعه ای از شخص ناظر و مدیر، حقیقت و صداقت در برخورد و روحیه تواضع مشاهده نمودند به او علاقه مند می گردند، و همین سبب می شود تا آن محیط، محیط صفا و حسن اعتماد و مهر و محبت ها بشود، و در این صورت افراد با دلگرمی و علاقه مشکلات خود را و یا پیشنهاد و انتقادات خویش را با فرد مسؤول در میان می گذارند، و به همین طریق شخص محبوبیت خاص و موقعیت معنوی و نهایتاً نفوذ کلام پیدا می کند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ»

ص: 45

تَكَبَّرَ حَفْصَةُ اللَّهُ (1) = کسی که فروتنی کند برای خدا، خداوند مقام او را بالا می برد، و کسی که تکبر کند خداوند او را پائین می آورد.» اما کسانی که از روحیه خود بزرگی و خودپسندی و تکبر برخوردارند و انتظار دارند همه مطلقاً تسلیم اوامر و نواهی و خواسته های آنان بگردند نه تنها موقعیت و محبوبیت پیدا نخواهند کرد، بلکه گاهی به حدی می رسد که دیگران او را بیگانه با خود تلقی و تصور می نمایند و لذا حاضر نیستند نه مشکلات را با دلگرمی و نه پیشنهاد و انتقادات خویش را با چنین فردی در میان بگذارند، و چنانچه آن شخص با آن صفت مذموم و ناپسند در صدد علاج بر نیاید عواقب نامطلوب در خود و در آن محیط باقی خواهد گذاشت، و ممکن است بر اثر حب ریاست و جبران عقده ها و کمبود های درونی خویش از طریق نظارت و دستور دادن و حکومت بر دیگران مشکلاتی را بیار آورد و با سماجت خاصی با اینکه فرد لایق تری را جهت آن مسؤولیت می بیند حاضر به برکنار شدن و حق را به ذی حق دادن نباشد، در این جا به روایاتی توجه می کنیم که با تأکید عجیبی و لحن خاصی از این نوع افراد به شدت مذمت نموده و آنان را توبیخ و سرزنش کرده است.

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که: «مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَرَى أَنَّ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ، فَقَدْ حَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالْمُسْلِمِينَ (2) = کسی که پیشی بگیرد بر مسلمین و حال آنکه می بیند در بین مسلمانان کسی که بهتر از اوست پس خیانت کرده به خدا و رسول خدا و مسلمین.»

و همچنین از آن حضرت نقل است که: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ

ص: 46

---

1- اصول کافی، ج 2 ص 122.

2- الغدير، ج 8 ص 291.

أَعْلَمُ مِنْهُ وَأَفْقَهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَى سَفَالٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (1) = کسی که امامت کند بر ملتی و در آن قوم کسی که عالم تر از اوست باشد و فقیه تر هست گسترده و دائم امر آنها تا قیامت عقب و پائین خواهد ماند.»

اصولاً کسانی که اهل تواضع و فروتنی نیستند و از این فضیلت بسیار عالی اخلاقی بی بهره می باشند و از طرفی در برابر دیگران با کبر و خود پسندی برخورد می نمایند مسلم این خصوصیت از عقده حقارت و پستی و ضعف درونی و نفسانی چنین انسان هائی حکایت می کند، زیرا هر چند انسان بی مایه تر و از جهات محتوای انسانی خالی باشد به منظور جبران ضعف و ذلت باطنی خویش در صدد بزرگ جلوه دادن خود و تکبر و خود نمائی بر می آید.

حضرت صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِيَذَلَّهُ وَجَدَّهَا فِي نَفْسِهِ (2) = هیچ مردی تکبر نمی ورزد و زورگوئی نمی کند مگر به خاطر ذلتی که در نفس خود می یابد.»

بدیهی است که آدم متواضع نزد پروردگار متعال عزیز و در بین مردم هم فردی بزرگواری و با شخصیت بوده و از عزت خاصی برخوردار است، و به عکس شخص متکبر همیشه ذلیل و خوار است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِنَّ الرِّيَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِلَّهِ وَلَا أَهْلِهَا وَمَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ فِيهِ مَقَّتَهُ اللَّهُ وَمَنْ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ أَنَا رَيْسُكُمْ، وَلَيْسَ هُوَ كَذَلِكَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَمَّا قَالَ وَيَتُوبَ اللَّهُ (3) = ریاست جز برای خدا و برای اهلش صلاح و سزاوار نیست، و

ص: 47

1- ثواب الاعمال، ص 246 .

2- اصول کافی مترجم، ج 3، ص 426 - باب الكبر.

3- تحف العقول، ص 36 .

کسی که خودش را در جایی که موضع او نیست بگذارد خداوند سخت او را دشمن دارد و آنکه به سوی خود بخواند و بگوید من رئیس شمایم، و حال آنکه اهلش نباشد، خداوند به او نظر (رحمت) ننماید، تا اینکه از آنچه گفته برگردد و توبه کند.»

و در سخنی دیگر فرمودند: «مَنْ طَلَبَ الرِّيَاسَةَ هَلَكَ (1) = کسی که طلب نماید ریاست را هلاک می گردد.» از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده که: إِنَّهُ ذُكِرَ رَجُلًا فَقَالَ إِنَّهُ يُحِبُّ الرِّيَاسَةَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا ذُنْبَانِ صَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رَعَاهَا بِأَضْرَ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرِّيَاسَةِ (2) = نزد آن حضرت ذکر شد از مردی که دوست می دارد ریاست را، پس فرمود نسبتند دو گرگی که وارد شوند در میان گوسفند و موجب تفرقه چرانندگان آن شوند مضرتر از ریاست در دین مسلمان.»

## مشورت نمودن

### اشاره

انسان به حکم اینکه ممکن است در معرض خطا و اشتباهات واقع گردد (البته غیر از معصومین علیهم السلام)، و چون گاهی از تمام جوانب یک موضوع و یا موضوعاتی به خوبی واقف و آگاهی هایش جامع نبوده و از سوی دیگر در فعالیت های اجتماعی نیاز مبرم به اطلاعات و همکاری های فکری و راهنمایی های دیگران دارد، مشورت نمودن از این رو بسیار مفید و بلکه امری است ضروری، و معمولاً اگر کارها با مشورت دیگران انجام گیرد اشتباهات کمتری رخ خواهد داد.

ص: 48

---

1- وسائل الشیعة، ج 11 ص 279.

2- وسائل الشیعة، ج 11 ص 279.

علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ اسْتَجَابَ لِوَجْهِ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَأِ(1)» = کسی که به راه های اندیشه ها رو آورد (از خردمندان کمک فکری بگیرد)، جاهای خطا و اشتباه کاری را بشناسد.»

مسلم کسی که مشورت می کند برای فکر و نظریات دیگران ارزش قائل شده و همین کسب اطلاع از آراء و نظریات افراد موجب رشد و نیکوئی کارها و شخصیت دادن به آنان خواهد شد، به دلیل اینکه انسان با هرکس مشورت می نماید به او وانمود می کند که به گفتار وی اطمینان و وثوق داشته و اهمیت داده و نظر او را محترم می شمارد.

نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) با اینکه هیچ احتیاجی به مشورت کردن نداشتند مع ذلک با افراد مشورت می نمودند، و هدف در این مورد ارزش دادن به مردم و جلب آنان و تألیف نفوس و قلوب بود.

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ(2)» = و آنان که امر خدا را اجابت و اطاعت کردند و نماز پیا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام دهند و از آنچه روزی آنها کردم به فقیران انفاق می کنند.

طبیعی است هنگامی که افکار سودمند و شایسته چند نفر عاقل فهمیده به هم عرضه شد محصول بهتری به دست خواهد آمد و قطعاً به صواب و طریق صحیح نزدیک تر خواهد بود تا عقل و فکر یک نفر.

علی (علیه السلام) می فرماید: «إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدَ مِنْهُ الصَّوَابُ(3)» = اندیشه را پاره ای را به پاره ای بزیند تا رأی درست به دست آید.»

ص: 49

---

1- نهج البلاغة فيض الاسلام، حکمت 164.

2- سورة شوری، آیه 37.

3- غرر الحکم، ج 1 ص 139 حدیث 89 و 91.

و نیز می فرماید: «إِمْتَحَنُوا الرَّأْيَ مَخْضَ السَّمَاءِ يُنتِجُ سَدِيدَ الْأَرَاءِ(1) = همان طوری که سقاء آب را در مشک می جنباند، اندیشه را همان طور بجنبانید، تا درست ترین رأی به دست آید.»

همان گونه که شور با دیگران از عظمت و اهمیت خاص برخوردار بوده و مورد مدح و توصیه واقع شده از استبداد به رأی سخت نکوهش و ملامت شده است، و این از علی (علیه السلام) است که: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا(2) = هر که خود رایی نمود (و در کارها مشورت نکرد) هلاک و تباه می شود، و هرکس با مردان (با تجربه) شور نماید با خردشان شرکت می کند.»

کسی که از خود راضی بوده و حاضر نیست از فکر و نظر دیگران کمک بگیرد، عملاً به فکر و آراء دیگران بی اعتنائی نموده و با این عمل هم شخصیت افراد را نادیده و تدریجاً شخصیت خویش را هم از دست خواهد داد، چون این حالت موجب تنفر افراد از وی و پشت پا زدن به حرف های او خواهد گشت.

قال علی (علیه السلام): «مَنْ رَضِيَ عَنِ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ(3) = علی (علیه السلام) فرمود: هر که خودبین باشد خشم کننده بر او بسیار شود.»

و نیز می فرماید: «وَالْإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ(4) = و مشورت نمودن همان هدایت و راه یابی است، و کسی که به رأی و اندیشه اش بی نیاز شد خود را در خطر و تباهی افکند.»

ص: 50

1- مدرک قبلی .

2- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت 153 ص 1155.

3- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت 60 ص 1081.

4- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت 202.



بنابراین از جمله چیزهایی که مسئولین امور بیش از دیگران به آن احتیاج داشته و در عمل به آن سزاوارترند مشورت نمودن با افراد شایسته می باشد و در حقیقت یکی از ابزار لازم برای پیشرفت صحیح کارها همین مسأله است، گاهی مخصوصاً در تعویض افراد صاحب منصب این اتفاق می افتد که فرد جدید در جهت آشنائی با محیطی که اداره آن را به وی واگذار کرده اند شدیداً به اطلاعات صحیح و ترتیب فعالیت های شخص قبلی و انتقال تجارب نیاز مبرم داشته و در این صورت در تصمیم گیری ها با مشورت افراد ذی صلاح و به کارگیری اندیشه خویش و انضمام تجارب و آگاهی های فرد قبلی با توکل بر پروردگار شروع به فعالیت می نماید.

وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (1) = و با آنان مشورت نما، لیکن آنچه خود تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده که خداوند آنان که بر او اعتماد کنند دوست می دارد.»

علی (علیه السلام) فرمود: «وَاضْهُمَّ آراءَ الرَّجَالِ وَاخْتَرْ أَقْرَبَهَا إِلَى الصَّوَابِ وَأَبْعَدَهَا عَنِ الْإِرْتِيَابِ (2) = منضم (آمیخته) نما آرای رجال را و اختیار کن نزدیک ترین آنها را به حق و دورترین آن را از شک.»

در اینجا دو نکته قابل توجه می باشد: 1- پس از کسب اطلاعات لازم و دریافت نظریات دیگران و مشورت با آنان بدون اعمال هوای نفس به همکاری فکری دیگران اهمیت داده و موضوع مورد گفتگو را به تعویق غیر مجاز نیندازد و برای این مقدار از وقت و نیرو که مصرف شده ارزش قائل باشد و خلاصه با

ص: 51

---

1- سورة آل عمران آیه 158.

2- مستدرک النهج، ص 152.

بی اعتنائی و کم توجهی نسبت به دیگران برخورد ننماید.

امام صادق از پدر بزرگوارش (علیهما السلام) می فرماید: «قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَا الْحَزْمُ؟ قَالَ: مُشَاوَرَةُ ذَوِي الرَّأْيِ وَاتِّبَاعُهُمْ(1)» = گفته شد به رسول الله (صلی الله علیه وآله) که «حزم» چیست؟ فرمود: مشورت کردن با صاحبان رأی و متابعت از آنها.»

البته باید دقت نماید که در عزم و تصمیم خصوصاً در آغاز شروع به کار، شتاب و عجله ننماید چون انسان اگر از اول به خاطر عجله مرتکب اشتباه و خطا گردید ممکن است در روحیه او اثر منفی باقی بگذارد و نقطه ضعیفی به دست دیگران بیفتد و به این سادگی جبران آن میسر نباشد و یا حداقل با اتلاف وقت و نیرو و از دست رفتن امکانات آن محیط توأم گردد و علاوه به خاطر همین عجله و شتاب در آخر کار موجب پشیمانی گردد.

علی (علیه السلام) فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَنْدَمْ تَرْكُ الْعَجَلَةِ وَالْمَشُورَةُ وَالتَّوَكُّلُ عِنْدَ الْعَزْمِ عَلَى اللَّهِ(2)» = سه چیز است کسی که آنها را دارا باشد هرگز پشیمان نمی شود، عجله نکردن، مشورت نمودن و توکل بر خداوند هنگام عزم (تصمیم).

هیچ کس از آفات و حوادث ناگهانی و موانع احتمالی آینده اطلاع ندارد، و چه بسا تمام مقدمات موضوعی فراهم شده اما موفقیتی در پایان حاصل نگشته، بنابراین در تمام امور و خصوصاً تصمیم گیری های اجتماعی که مربوط به حیات جامعه و حقوق افراد می شود باید بر خداوند متعال توکل نمود.

ص: 52

---

1- بحار الانوار، ج 75 ص 100.

2- حلیة الابرار، ج 2 ص 425.

از باب مثال جهت تقریب به ذهن: خداوند رحمان ابزار کشاورزی را به بشر تفضل نموده کشاورز و یا باغبان دانا و عاقل از این وسائل استفاده می کند و در جهت مقدمات به دست آوردن محصول تلاش و کوشش می نماید ولی آن کسی که به بذر و فعالیت وی ثمر و رشد و نتیجه می دهد خداوند است، و به عبارت دیگر: باغبان زمینه ساز رشد است و رشد دست پروردگار می باشد.

در فعالیت های اختیاری و تلاش های اجتماعی و اداره کردن محیطی هم شخص مسؤول با این خصوصیات که اهل فکر و تجربه و مشورت بوده و از سرمایه های الهی و ابزار لازم برخوردار باشد می توان گفت او زمینه ساز موفقیت ها است لیکن بدست آوردن موفقیت های صحیح و محصول نیکو دست خدا است و لذا اصل قضیه در تمام امور مسأله توکل می باشد.

### **با چه کسانی باید مشورت کرد**

پس از تأکید فراوان بر اصل مشورت نمودن باید دانست که انگیزه اصلی در این مسأله چیست؟

آنچه مسلم است اهمیت دادن به این موضوع انسان را به راه حق و صحیح هدایت نموده و تقریباً مصونیتی از خطاها و اشتباهات می باشد و بر این اساس نباید با هرکس شور نمود زیرا بعضی از افراد ممکن است نه تنها انسان را هدایت نموده بلکه موجب انحطاط و انحراف از مسیر صحیح هم بشود و به عکس منظور و انگیزه اصلی مشورت نمودن نتیجه بگیرد: لذا از جانب رهبران و اولیاء اسلام مشورت با افرادی مدح و سفارش شده و از دسته دیگر مذمت.

در اینجا به احادیثی توجه می کنیم که صفات و خصوصیات طرف مشورت و حدود آن بیان گشته :

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ الْمَشُورَةَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِحُدُودِهَا فَمَنْ عَرَفَهَا بِحُدُودِهَا وَالَا كَانَتْ مَصْرَفًا عَلَى الْمُسْتَشِيرِ أَكْثَرَ مِنْ مَنَفَعَتِهَا لَهُ فَأَوْلَاهَا أَنْ يَكُونَ الَّذِي يَشَاوِرُهُ عَاقِلًا وَالثَّانِي أَنْ يَكُونَ حُرًّا مَدِينًا وَالثَّلَاثُ أَنْ يَكُونَ صَدِيقًا مُوَخِيًا وَالرَّابِعُ أَنْ تَطْلُعَهُ عَلَى سِرِّكَ فَتَكُونَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ بِنَفْسِكَ (1) = به درستی که مشورت نمودن دارای حدودی است که اگر کسی آن حدود را شناخت که شناخت، و چنانچه شناخت ضربه مشورت بر مستشیر (کسی که مشورت می کند) بیشتر است از منفعت آن، اول اینکه آن کسی که با او مشورت می شود عاقل باشد، دوم آزاد و متدین (با دیانت) باشد سوم برادر درستکاری باشد، و چهارم اینکه شما را به عیب و سری که دارید آگاه سازد.»

نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «اسْتَشِرْ دُونَ الْعَاقِلِ وَلَا تَعْصُوهُ فَتَدْمُوا (2) = مشورت کنید با انسان عاقل و مخالفت ننمائید که پشیمان می شوید.»

علی (علیه السلام) فرمود: «مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَبْوَابِ ذَلَّ عَلَى الصَّوَابِ (3) = کسی که با صاحبان عقل مشورت نماید به حق راهنمایی می شود.»

و نیز از آن حضرت است که می فرماید: «حَقَّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضَيِّفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ، وَأَنْضَمَّ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ (4) = شایسته است که هر شخص خردمندی رأی خردمندان دیگر را به رأی خود بیفزاید و علوم دانشمندان را به علم خود ضمیمه کند.»

ص: 54

1- بحار الانوار، ج 75 ص 12.

2- امالی شیخ طوسی، ص 151.

3- ارشاد، ص 142.

4- غررالحکم، ص 169.

امام صادق (علیه السلام) از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل فرمودند که: «مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ يُمْنٌ وَرُشْدٌ وَتَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ النَّاصِحُ الْعَاقِلُ فَإِيَّاكَ وَالْخِلَافَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْعَطَبَ (1) = مشورت با انسان عاقل هشیار و دلسوز مبارک و رشد و توفیقی است از جانب خداوند، پس هنگامی که با چنین فردی مشورت نمودی بر حذر باش از مخالفت.»

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «شاوَرُ فِي أُمُورِكَ مِمَّا يَنْتَظِرُ فِي الدِّينِ مَنْ فِيهِ خَمْسُ خِصَالٍ، عَقْلٌ وَحِلْمٌ وَتَجْرِبَةٌ وَنُصْحٌ وَتَقْوَى (2) = در امور دینی با کسی مشورت کن که دارای 5 خصلت باشد: عقل، بردباری، تجربه، نصیحت و تقوا.»

و باز از حضرت صادق (علیه السلام) است که: «شَاوِرُ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ (3) = مشورت کن در امر خودت با کسانی که از خداوند عزوجل می ترسند.»

### با چه کسانی نباید مشورت کرد

از نبی خاتم (صلی الله علیه وآله) است که: «يَا عَلِيُّ لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ، وَلَا تُشَاوِرَنَّ الْبَخِيلَ فَإِنَّهُ يَقْصِرُ بِكَ عَنْ عَابَتِكَ، وَلَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ بُرْتَنُ لَكَ شَرِّهَا وَاعْلَمْ يَا عَلِيُّ أَنَّ الْجُبْنَ وَالْبُخْلَ وَالْحِرْصَ غَرِيظَةٌ وَاحِدَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ (4) = يا على! با انسان ترسو مشورت نکن زیرا او بر تو راه را تنگ و دشوار

ص: 55

---

1- بحار الانوار، ج 91 ص 254 - بحار، ج 75 ص 102.

2- بحار الانوار، ج 75 ص 103 حدیث 33.

3- بحار الانوار، ج 75 ص 58.

4- خصال، ج 1 ص 102.

می گرداند، و با بخیل مشورت ننما چون بخیل تو را از هدف باز می دارد و مشورت نکن با حریص برای اینکه حریص بدی های خویش را زینت داده و خوب جلوه می دهد، و بدان ای علی! که ترس و بخل و حرص یک گزینه می باشند که همه این صفات جمع می گردد به سوء ظن به خداوند (همه آنها بر می گردد به بدگمانی به خدا).»

حضرت امیر (علیه السلام) می فرماید: «مُشَاوَرَةُ الْجَاهِلِ الْمُسْتَفِيقِ حَظْرٌ (1) = مشورت نمودن با فرد نادان مهربان موجب خطر خواهد شد.»

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لَا تَكُونَنَّ أَوَّلَ مُشِيرٍ وَإِيَّاكَ وَالرَّايَ الْقَطِيرَ وَتَجَنَّبِ إِرْتِجَالَ الْكَلَامِ وَلَا تُشِيرْ عَلَى مُسْتَبِدِّ بِرَابِهِ وَلَا عَلَى وَعْدٍ وَلَا عَلَى مُتَلَوِّنٍ وَلَا عَلَى لَجُوجٍ وَخَفِ اللَّهَ فِي مُوَافَقَةِ هَوَى الْمُسْتَشِيرِ فَإِنَّ التَّمَّاسَ مُوَافَقَتَهُ لَوْمٌ وَسُوءَ الْأَسَدِ تِمَاعٌ مِنْهُ خِيَانَةٌ (2) = اول اشاره کننده مباش (اول کسی که راه را نشان می دهد در مشورت با او) و بر حذر باش از رأی فطیر (با شتاب و عجله و نپخته) و اجتناب کن از به بدیهه سخن گفتن (ابتدا کننده به کلام مباش)، و با کسی که استبداد رأی دارد مشورت ننما و نه با سست خرد و نادان و نه با کسی که رنگ عوض می کند و نه با آدم لجوج، و بترس از خدا در اینکه از هوا و هوس مشورت کننده موافقت نمایی که موافقت با او در این صورت ملامت آورنده خواهد بود و بدی شنیدن از او خیانت است.»

علی (علیه السلام) فرمود: «الْمُسْتَبِدُّ مُتَهَوِّرٌ فِي الْخَطَا وَالْغَلَطِ (3) = آدم خودسر و بی مشورت در افتادن به خطا و غلط بی باک است.»

ص: 56

1- غرر الحکم، ص 219.

2- بحار الانوار، ج 75 ص 104 ح 37.

3- غرر الحکم، ج 1 ص 42.

## استقامت در برخورد با مشکلات و فشار کار

صبر که یکی از دعائم و ارکان ایمان می باشد و به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) به منزله سر در بدن بوده از اهم شرائط کسانی است که در تصدی امور جامعه انجام وظیفه می نمایند، زیرا معمولاً مسئولیت های اجتماعی با وجود ناملايمات و سختی ها همراه و هر مقدار دائره آن وسیع تر باشد مشکلات بیشتری را در بر خواهد داشت و طبعاً باید قدرت مقاومت هم قوی تر و فرد مسؤول از آمادگی زیادتری برخوردار باشد.

برخورداری از روحیه صبر و مقاومت و ظرفیت هضم مشکلات از عوامل نیرومند و مؤثر و اساسی موفقیت ها در ادامه کارها و رسیدن به اهداف صحیح و عالی است، چنین افرادی هم با این روحیه هرگز از فشار کار و ناملايمات فرار نکرده و میدان را خالی نمی کنند، اما در صورت نداشتن ملکه صبر و شکیبائی نه تنها از ادامه حرکت بازمانده و عاجز می گردد بلکه در برابر فشارها با عجله و شتاب و گاه با کندی به حالت وحشت زده و دلهره محیط کار را به ضعف و شکست تبدیل می سازد، و در این صورت به طور تدریجی از موقعیت و نفوذ مدیریت ساقط گشته و دیگران هم از مراجعه به وی مأیوس می شوند، زیرا افراد هنگامی که او را ضعیف و ناتوان و از قدرت اداره کردن عاجز دیدند و با این وضع در آن محیط برای خود هم زمینه فعالیت و رشد مشاهده نکردند در صدد انتقال به محیط مناسب تری برآمده و بالأخره دیر یا زود این مجموعه از هم متلاشی شده امکانات هم راکد و بلا استفاده خواهد ماند، البته غیر از آنکه چنین مدیری تا به این حد نرسیده تعویض و یا اصلاح شود چاره ای نیست.

بنابراین از جمله شرائط مهم اینست که در هیچگاه و هیچ موردی هر چند فساد کار زیاد باشد عجله و شتاب به خود راه ندهد و از تحت تأثیر

واقع شدن مراجعه های عجولانه و تند و تیز دیگران و تصمیم گیری های بدون تعمق و دقت کاملاً اجتناب کند که در نتیجه کارها بی عیب و پخته و به حال طبیعی پیش برود، ذکر این مطلب به خاطر این است که گاهی اتفاق می افتد فشار و تراکم کار و مراجعه های زیاد انسان را از فرصت فکر کردن غافل می نماید و افراد ضعیف الاراده در این صورت دست و پای خود را گم کرده و تازه خود این حالت و وجود چنین شخصی مشکل ساز و موجب پیدایش و یا تشدید ناملایماتی خواهد شد.

نکته دیگر این است که باید توجه داشت رعایت حفظ خونسردی و آرامش طبیعی در برابر سختی ها و خلاصه حساب شده و پخته و عمیق برخورد کردن غیر از آن است که انسان به کندی در عمل و راکد و معطل گذاردن فعالیت ها کشیده شود که این شیوه از خصوصیات آدم های تنبل و از نشانه های کسالت و دارای عواقب بدی خواهد بود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «لِلْكَسَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَتَوَانَى حَتَّى يُفْرِطَ، وَيُفْرِطَ حَتَّى يُضَيِّعَ، وَيُضَيِّعَ حَتَّى يَأْتُمَّ (1)» = برای تنبل سه نشانه است، سستی کند تا به تقصیر افتد، و تقصیر کند تا از دست بدهد، و از دست بدهد تا گناهکار شود.»

برخی افراد آنچنان قدرت کافی و برندگی لازم را ندارند و غالب موارد با شک و تردید و عدم یقین و عدم اعتماد به صحت اعمال خویش و دیگران می نگرند و از تصمیم قاطع گرفتن و حرف آخر را زدن ناتوان و عاجزند، و لذا به جای اینکه مشکلات را در نظر دیگران با اهمیت اما کوچک جلوه دهند آنچنان از خود حالت خودباختگی و ترس نشان داده که گویا این مشکل اصلاً قابل حل نیست و معمولاً اینگونه افراد دارای

ص: 58



حالت سر درگمی و حیران بوده و سعی می نمایند جهت راحت شدن خویش با برخوردی سطحی، دیگران را هر چه زودتر راضی و قانع کنند، و بنابراین چنین افرادی به طور کلی لیاقت پذیرفتن مسؤلیت ها را ندارند.

علی (علیه السلام) در مورد یک دسته از انسان ها در ضمن مطالب مهمی چنین می فرماید: «... فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَأُ لَهَا حَسْوَاً رَبّاً مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ فَطَعَ بِهِ فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ وَإِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ، جَاهِلٌ خَبَّاطٌ جِهَالَاتٍ، عَاشَ رِغَابٌ عَشَوَاتٍ، لَمْ يَعْصَ عَلَى الْعِلْمِ بَضْرَسٍ قَاطِعٍ (1) = اگر به او یکی از مسائل مشکله عرضه شود در پاسخ آن سخنان بی معنی و بیهوده از رأی خود تهیه نموده و به درستی و صحت آنچه در جواب گفته یقین دارد، او در خلط نمودن شبهات مانند تنیدن تار عنکبوت است، نمی داند آیا درست حکم کرده یا به خطا رفته، اگر درست حکم نموده می ترسد که مبادا خطا کرده باشد، و اگر غلط گفته امید دارد درست حکم کرده نادان است و در نادانی ها هم بسیار اشتباه می کند، چشم او کم سو است و بسیار سوار بر شترهایی می شود که پیش راه خود را نمی بیند و به واسطه نادانی جواب دندان شکنی نمی تواند بدهد.»

بنابراین چنین افراد که دارای حیرانی و سر درگمی و سرگردانی می باشند و همچون تار عنکبوت بی بنیاد و مردد و بی مبنا و نیز مثل شتر کور که راه را گم می کند هرگز صلاحیت برای اداره امور جامعه ای را ندارد.

و بعضی دیگر کسانی هستند که نوعاً با عجله و شتاب خاصی به

ص: 59

مسائل نگاه می کنند و از نشاط و تحرک کاذبی برخوردارند که متأسفانه خود را در فعالیت های خویش پیش رفته ترین و موفق ترین افراد به حساب آورده و شاید انتظار تشویق و عدم اعتراض از ناحیه دیگران را هم دارند، و لذا اگر به اعمال ناپخته آنان انتقادی به عمل آید خشم آلود و عصبانی و ناراحت می شوند، زیرا فکر می کنند اعمالشان چشم گیر و بی عیب بوده و بنابراین با برخورد احساساتی و عصبانیت با افراد رویه رو می شوند، پس باید دانست که کندی و عجله هر دو مذموم بوده و آنچه ممدوح شده و به آن تأکید نموده اند سرعت عمل است نه عجله و شتاب زدگی و صفت سرعت آنچنان عالی و نیکو است که حتی خداوند به خودش نسبت داده «انَّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (1) = به درستی که خداوند زود به حساب خلق می رسد.»

و از طرفی توصیه شده به مردم و این صفت پسندیده را از خصوصیات مؤمنین دانسته که آنها در خیرات و نیکی ها سرعت می نمایند، «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (2) = چنین بندگان در سعادت و خیرات سرعت دارند و اینان هستند که به کارهای نیکو سبقت می جویند.»

در اینجا جهت توضیح مطلب با ذکر یک مثال این موضوع را به پایان می رسانیم، فرض کنید یک نامه یک صفحه ای را یک نفر در پنج دقیقه می نویسد در حالی که همان نامه را با همان محتوا شخص دیگر در ظرف دو دقیقه تمام می کند، و ممکن است شخص سوم هم در همان پنج دقیقه یا دو دقیقه اما با تفاوت اینکه بسیاری از کلمات اصلی را حذف نموده و با ناقص کردن نامه را به آخر صفحه می رساند.

ص: 60

---

1- سوره مائده آیه 3.

2- سوره مؤمنون آیه 60 .

امام حسین (علیه السلام) پس از حمد و ثنای پروردگار متعال در آغاز دعای عرفه در پیشگاه حضرت حق چنین عرض می کند:

«واتقن بحکمته الصنایع (1) = و استوار نمود به حکمت خود مصنوعات را» هر مخلوق و ساخته شده ای در نظام آفرینش با رعایت همه جوانب آن با اتقان و محکمی خاصی آفریده شده بشر هم که به عنوان خلیفه خدا روی زمین محسوب می شود و باید متصف به صفات او گردد لازم است در تمام امور زندگی شخصی و اجتماعی و جوانب مختلف آن از صفت اتقان برخوردار گردد که از صفات مؤمنین هم ذکر شده «الْمُؤْمِنُ مُتَّقِنٌ = انسان مؤمن محکم کار است.»

کارهایی که نفع عمومی و جنبه اجتماعی بیشتر دارد مسلم باید از دقت و اتقان زیادتری برخوردار باشد تا از این رهگذر اولاً حقوق دیگران که در بین است مراعات شده و ضایع نگردد و ثانیاً عاقبت آن ثمر بخش و دارای محتوای مطلوبی گردد.

هرکاری یک دوران استکمالی مخصوص به خود دارد که تا قبل از پایان آن نسبت به هدف نهائی که منظور بوده مسلماً ناقص خواهد بود، لذا جهت رسیدن به آن هدف، رعایت اطراف و جوانب کار با استقامت در برابر پیش آمدها و پیش بینی آنها و اتقان و محکم کاری و پی گیری جدی لازم است، و حتی این موضوع در کارهای ظاهراً کوچک هم اهمیت دارد و دلیل بر تعمق و توجه افراد نسبت به فعالیت های اجتماعی است.

نقل می کنند که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) هنگامی که

ص: 61

آجرهای قبری را با دقت عجیبی می چیدند فرمودند: «خداوند رحمت کند کسی را که کاری را با دقت و کمال انجام دهد.»

و از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) منقول است که فرمودند: «الْأُمُورُ بِتَمَامِهَا وَالْأَعْمَالُ بِخَوَاتِيمِهَا (1)» = امور بستگی به تمام شدن آنها دارد و اعمال به پایان یافتن آن.»

و علی (علیه السلام) فرمودند: «قَلِيلٌ تَدْوَمُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوءٍ مِنْهُ (2)» = اندک کاری که به آن ادامه دهی امید (سود) به آن بیشتر است از کار بسیاری که از آن ملول و خسته گردی.»

و در حدیثی دیگر فرمودند: «تَمَامُ الْعَمَلِ إِسْتِكْمَالُهُ (3)» = تمام عمل به کامل نمودن اوست.»

### داشتن نظم و قدرت تنظیم امور

برخورداری از نظم یکی از مقدس ترین اصول زندگی بشر است، که اسلام به این موضوع اهمیت به سزائی داده و بر این امر تأکید نموده است.

علی (علیه السلام) در ضمن وصیتی به فرزندان خود امام مجتبی و امام حسین (علیهما السلام) می فرماید: «أَوْصِيكُمْ وَجَمِيعَ وَالدَى وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ (4)» = شما و همه فرزندان و اهل بیتم و هر که را نامه ام به او می رسد سفارش می کنم به تقوا و ترس از خدا و مرتب

ص: 62

1- بحار الانوار، ج 77، ص 165.

2- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت 270 ص 1222.

3- وسائل الشیعة، ج 1 ص 70.

4- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه 47 ص 977.

کردن و به هم پیوستن و نظم کارتان.»

بدیهی است شخص اگر در زندگی فردی خویش از این صفت عالی بی بهره باشد و نتواند عنصری منظم بوده و پراکندگی و بی ثباتی در زندگی فردی وی حاکم باشد قطعاً در شؤون اجتماعی و در حوزه فعالیت و مدیریت بر دیگران چنین نقصی با ضررها و زیان های بیشتری وجود خواهد داشت، پس از شرایط مسلم و حتمی مسئولین داشتن نظم و متخلق بودن به این خوی پسندیده است.

علاوه بر این قدرت ترتیب و تنظیم امور محوله هم از عوامل مؤثر و مهم پیشرفت مسئولین خواهد بود زیرا هنگامی که تعدادی نیرو به انضمام امکانات خاصی که تحت نظارت شخصی باشند درست سازماندهی نشده و فاقد برنامه ریزی منظم و صحیح نبوده باشد شاید ضررهائی را متعاقباً به عمل آورده و یا حداقل نتیجه مطلوب به دست نیاید، بنابراین با توجه به ابتکار عمل و نشان دادن ذوق و سلیقه خاص و تنوع لازم می توان از کلیه نیروها و امکانات و تدارکات در جهت هدفی مشترک و مشخص به نحو بسیار عالی بهره برداری و استفاده صحیح نمود.

### **برنامه ریزی و سازماندهی**

یک مسئول دلسوز و مهربان و به عبارتی لایق کسی است که با برنامه ریزی صحیح و پرمحتوا و با در نظر گرفتن اوقات حدود و میزان وظائف کلیه افراد تحت مدیریت خود را با ضوابط معین سازماندهی نموده و با رعایت کامل جوانب مختلف و تناسب افراد کارها را منظم و مرتب تا هرکس با شوق و رغبت به وظیفه خود متعهد و پای بند باشد، به طوری که تمام افراد با چنین شیوه سازماندهی و برنامه ریزی عمیق تحت نظارت و هدایت صحیح شخص مدیر واقع شده و از تمام لحظات و دقائق افراد در

ص: 63

ساعات اداری به نحو شایسته ای در جهت رشد و حرکت و فعال تر شدن آن محیط استفاده شود، تا از اختلال و تداخل در کار یکدیگر و ایجاد بیکاری و سر درگمی که نتیجه ای جز ضرر و رکود و انحطاط نخواهد داشت جلوگیری شود.

در اینجا به قسمتی از نامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر توجه می کنیم: «ثُمَّ أَنْظِرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ إِخْتِبَارًا وَلَا تُؤَلِّمْهُمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَاةِ وَنَوْجٍ مِنْهُمْ أَهْلُ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبَيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ = پس در کارهای عمال و کارگردانان نظر و اندیشه کن، و چون آنان را تجربه و آزمایش نمودی به کار وادار و آنها را به میل خود و کمک به ایشان و سرخود (بی مشورت) به کاری نفرست زیرا به میل و سرخود کسی را به کاری گماشتن گردآمده ای است از شاخه های ستم و نادرستی و ایشان را از آزمایش شدگان و شرم داران از خاندان های نجیب و شایسته و پیشقدم در اسلام بخواه.»

«ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَابْعَثِ الْعُيُونََ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ (1) = پس در کارهایشان کاوش و رسیدگی کن و بازرسی های راست کار و وفادار بر آنان بگمار.»

بنابراین از مسائل بسیار قابل توجه این است که انسان در مورد انتخاب افراد خوب دقت به عمل آورده و با فرستادن بازرسی و اقدام در جهت گزارشات واصله پیگیری جدی بنماید (البته گزارش هایی که از جوانب مختلف و یا از ناحیه مأمور بخصوصی می رسد ضمن بررسی دقیق و تحقیق کافی در صدد اصلاح افراد بر آمده و در صورت نیاز از

ص: 64

طریق قانونی بدون اینکه تخریب و یا مسأله ای پیش آید اقدام لازم مبذول دارد.»

بنابراین تقسیم کار برای افراد و مشخص نمودن حدود کار هرکس از مسائل لازم و در جهت پیشرفت آن محیط بسیار مؤثر است. و در نامه دیگر علی (علیه السلام) فرمود: «وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ لَا يَتَوَا كَلُوا فِي خِدْمَتِكَ (1)» = و برای هر یک از زیردستان و کارکنان خود کاری تعیین کن تا (اگر آن را انجام نداد) او را نسبت به همان کار مؤاخذه و باز پرسى کنی، زیرا این روش سزاوارتر است تا اینکه کارهایت را به دیگری وانگذارند.»

بدیهی است تا زمانی که حدود وظایف افراد مشخص نباشد پی گیری و مؤاخذه و یا خواستن گزارش کار مفهومی ندارد، و فرد مسؤول در صورتی می تواند به تخلفات و یا کم کاری زیردستان با قاطعیت رسیدگی و مؤاخذه نماید که هرکس وظیفه خاص خویش را دانسته باشد و کارشان تحت مدیریت و نظارت مسؤول و او هم باید سرنخ کارها را دقیقاً در دست داشته باشد.

نکاتی دیگر که در این بحث به نظر می رسد این است که: اولاً رعایت تناسب وظایف برای افراد بسیار لازم و ضروری می باشد و باید در داشتن توانائی افراد دقت به عمل آید.

قال علی (علیه السلام): «اسْتَعِينُوا فِي كُلِّ صِنَاعَةٍ بِأَهْلِهَا = امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: در هرکار و صنعتی از راهنما و متخصص آن کمک بگیرید.»

ص: 65

و ضمناً به مقداری که از شخص گزارش کار و انجام وظیفه می خواهد قدرت و امکانات مورد نیاز را در اختیار وی گذارده باشد و اینطور نباشد که وظیفه ای به عهده کسی بسپارد و اختیارات را کاملاً از او سلب نموده و با امکانات و قدرتی ناقص دست و پای او را بسته و انتظار زیاد هم داشته باشد.

ثانیاً باید دانست که هر نوع فعالیت نیکو و حرکت ثمر بخشی ممکن است با آفت ها و موانعی مواجه گردد، گاهی ممکن است عواملی از خارج حوزه کار در صدد تضعیف و بهم زدن آن را داشته باشند ولی از داخل افرادی به این منظور نفوذ کرده باشند که غفلت از این توطئه ها بدنه جامعه آن محیط را مریض و بیمار نموده و ممکن است در اثر شکاف پیدا کردن نتواند این کشتی درست به ساحل برسد، پس باید با هشیاری و بیداری عمیق جریانات داخلی و خارجی را زیر نظر داشت تا از آلوده شدن محیط و رخنه مفسد و ایجاد شکاف قبل از سرایت به دیگران جلوگیری به عمل آید و لذا از شرائط دیگر مسئولین، داشتن بینش عمیق و توجه در برخورد با جریانات اتقاقی است، چون اگر چنین بینشی در کار نباشد چه بسا یک شایعه کوچک در اسرع وقت موجی ایجاد نموده و موجب خسارت هائی می گردد و ضمناً علاوه بر داشتن بینش عمیق در مسائل قدرت برخورد با موانع هم از شرایط مهم است که در خطبه 17 نهج البلاغه شرح حال کسانی که قدرت برخورد با موانع را ندارند و نمی توانند در سازماندهی مشکلات را دقیقاً بشناسند مفصل بحث شده.

## استفاده از امکانات

اساساً در هر سازمان و یا تشکیلات خاصی امکانات مشخص و محدودی موجود است که نحوه استفاده کردن از آنها امری است قابل



توجه و از دیدگاه اسلام به این موضوع اهمیت فراوانی داده شده که حتی در مورد ناچیز ترین امکانات رعایت ضوابط خاص و توجه به بیت المال گردیده است.

علی (علیه السلام) می فرماید: «آدقوا افلامکم وقاربوا بین سطورکم الخ واحذ فوامن فضولکم واقصدوا فصدا المعانی وایاکم والاکنار فان أموال المسلمین لا تحتمل الأضرار (1)» = تیز گردانید قلم های خودتان را و نزدیک گردانید میان سطور خودتان و زیادتی کلام را بیندازید و میانه روی کنید در قصد کردن معانی، و برحذر باشید از زیاده گوئی، پس به درستی که اموال مسلمین باید از ضرر مصون باشد.»

## کتمان اسرار (سر نگهداری)

### اشاره

مسلم در هر مؤسسه و یا سازمان و ارگانی اسراری وجود دارد، و یا نقاط ضعف و مسائلی هست که در خود آن محیط قابل حل بوده و صلاح نیست دیگران از این مسأله مطلع شوند و افراد آن سازمان و مخصوصاً مسؤول باید ظرفیت سر نگهداری و حفظ مسائل خاص به آن اداره و محل کار را داشته باشند، مسائل داخل محل کار را به بیرون نکشاند، و برای هرکس نقل نکند زیرا ممکن است افراد فرصت طلب و یا دشمنانی در صدد باشند از اسرار و یا نقاط ضعف در جهت اهداف خویش حرکتی انجام دهند و افشاء بعضی مسائل راه موفقیت دشمن را فراهم می نماید.

منه در میان راز با هرکسی \*\*\* که جاسوس همکاسه دیدم بسی

البته بیش از آن اندازه که از دشمن احتیاط می کند از دوستان خویش هم برحذر باشد، چون اگر انسان نسبت به دشمن، بیدار و هشیار بود که

ص: 67

1- مستدرک نهج، ص 111.

اسرار داخلی و نقاط ضعف خود و محل کار خود را در اختیار او نگذارد و با این عمل راه های نفوذ دشمن را مسدود نماید، اما براساس اعتماد رعایت این عمل را در مورد دوست خویش ننمود ممکن است روزی دوست آدم برگردد و همان دشمن شود که در این صورت هیچ تعهدی بر عدم افشاء و رسوایی نیست، ولذا از بعضی بزرگان نقل شده که از دشمن خود یک بار بترس اما از دوست خود هزار مرتبه زیرا چه بسا ممکن است دوست برگردد.

امام صادق (علیه السلام) به بعضی از اصحاب خود فرمود: «لا تطلع صديقك من سرک إلا علی ما لَوْ لَحَ لَمْ يَضُرْكَ، فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوًّا يَوْمًا» (1) = دوست خود را از اسرار آگاه مکن مگر آن سری که اگر به فرض دشمنت بداند زیان نرساند.»

لازم به تذکر است که در این زمینه نباید انسان اصل حسن ظن و اعتماد به مؤمنین را فراموش نماید، بلکه با حفظ این اصل و اعتدال در آن نباید به مجرد برخورد با افراد سریعاً و با خوش گمانی مفرط و بدون توجه هر چیزی را نقل نموده و اسرار را فاش نماید، و این شیوه عواقب نامطلوبی را به بار خواهد آورد، انسان حتی هر مطلبی را به دوستان نزدیکش نباید بگوید.

لا تودع السر الا عند ذي كرم \*\*\* والسر عند كرام الناس مكتوم

والسر عندی فی بیت له علق \*\*\* قد ضاع مفتاحه والباب محتوم

راز خود را فقط پیش شخصیت های با کرامت به امانت بگذار، زیرا راز پیش آنها پنهان می ماند، رازها نزد من مثل اطاقی است که درب دارد، درب آن بسته و کلید آن گم شده است.

ص: 68

شناخت اوضاع و شرائط زمان موجب می‌شود انسان طبق مقتضیات آن با استعداد کافی آمادگی خود را حفظ کند و به تناسب ایام و با توجه کامل به سیاست اسلام بر مسیر صحیح و خط مشی واقعی حرکت نماید که البته هرکس در این امر موفق نیست و اتفاقاً این موضوع یکی از مهم‌ترین و مشکل‌ترین مسائل برای مسؤولین جامعه هاست، زیرا تعیین و تشخیص مصلحت‌ها کار ساده‌ای نیست و چه بسا یک فرد سیاست‌خاص خود را به نام اسلام جلوه داده و به عنوان مصلحت در منطقه‌ای اعمال کند و پس از آن با خلاف‌ها و شکست‌هایی مواجه گردد.

امام علی (علیه السلام) در این زمینه چنین می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ لَمْ يَغْفِلْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ (1)» = کسی اوضاع و شرائط روزها و زمان را بشناسد از استعداد و آمادگی غفلت نمی‌کند.»

حضرت صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا يَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ (2)» = کسی که به اوضاع زمانش آگاه باشد، اشتباهات بر او هجوم نیاورد.»

## خاتمه

اصولاً اداره امور اجتماعات و سازمان‌ها و یا ارگان‌ها (کوچک یا بزرگ) بر دو رکن اصلی مستقر است:

1- مدیریت لایق و وجود مسؤولین صلاحیت‌دار و با کفایت.

2- قانون خوب و ضوابط خط مشی صحیح و برنامه‌های سالم.

تاکنون در پیرامون رکن اول تحت عنوان اهم وظائف و شرائط و صلاحیت‌های فرد مسؤول و اینکه زمام امور جامعه به دست چه کسانی باید سپرده شود مطالبی ذکر شد، اما اینکه چه قانونی و سیاستی باید به اجرا

ص: 69

---

1- غرر الحکم، ج 2 ص 1280 697.

2- اصول الکافی، ج 1 ص 27 ح 29.

گذاشته شود و بر فرض وجود افراد صالح و لایق با خصوصیات مذکور و متصف بودن به صفات حسنه و ملکات و فضائل انسانی، چنین شخصی در چه جامعه و اداره و محیطی فعالیت نماید و مجری بر چه برنامه ها و ناظر به کدام ضوابط و احکامی تحت عنوان مدیر و یا مسؤول قرار گیرد؟ از مسائل بسیار مهم و قابل توجه است.

چه بسا فرد ذی صلاح در محیطی واقع شود که آن محیط خالی از محتوای سالم ضوابط و احکام بوده و در متن مواد آن تشکیلات خلل و خلاف های مسلمی با مبانی اسلام مشاهده شود، بدیهی است هنگامی که قوانین و بخشنامه و آئین نامه های متضاد و مبهم و ناسالم به اجرا گذاشته شود و از یک برنامه ثابت و متقن برخوردار نباشد ضمانت اجرا ضعیف خواهد بود و به جای مسیر صعودی رو به انحطاط خواهد رفت و در این صورت هرکسی برای خودش سیاست خاصی را اعمال نموده و به دلیل عدم قوانین صحیح و عدم ضمانت اجرا میل های شخصی به جای حقیقت جایگزین می گردد، و گاهی تحت عنوان مصالح جمعی و اسلامی بر مبنای معیار خویش عقیده خاصی را به نحو تشکیلاتی و اداری القاء نموده و سپس به اشتباه و خطای خود مطلع گردد.

و لذا اینجا است که افراد نالایق رشد کاذب نموده و در حرکت جامعه در جریانات سیاسی و ادارات نفوذ نموده و استان یا منطقه ای را به سقوط بکشاند که غالب برخوردهای خطی هم از اینجا نشأت می گیرد، و از طرفی افراد هم که تحت نظارت چنین عناصری قرار دارند به تبعیت از رؤسای خویش به انحراف سیاسی مبتلا گردند.

بنابراین تمام این مصیبت ها مربوط می شود به نداشتن قانون صحیح و عدم ضمانت اجرا و بطور کلی هر قانونی که با احکام اسلام تطابق نداشته و از محتوای دینی برخوردار نباشد مردود و هرگز بشر را به سعادت

نمی‌رساند، و اگر نظام صالح باشد و خط مشی صحیح و سالم و ضمانت اجرای قوی وجود داشته باشد، افراد نالایق هم کمتر قدرت تخطی و سودجویی را پیدا می‌کنند و دیرتر فرصت اعمال و اجراء عقاید انحرافی خود را پیدا می‌کنند.

به قول یکی از بزرگان: تشکیلات و نظامات اجتماعی نسبت به افراد اجتماع به منزله خیابان‌ها و کوچه‌ها و خانه‌های یک شهر است نسبت به مردم، و وسائل نقلیه‌ای که در آن شهر حرکت می‌کنند.

هر شهری به هر نحو که خیابان‌کشی و کوچه‌سازی شده باشد مردم آن شهر مجبورند از پیچ و خم همان خیابان‌ها و لا به لای همان کوچه پس کوچه‌ها و از همان چهارراه‌ها حرکت نمایند، حداکثر آزادی عمل مردم آن شهر این است که در میان همان خیابان‌ها و همان کوچه‌ها هر کدام که نزدیک تر یا خلوت تر یا پاکیزه تر و با صفاتر است انتخاب کنند، اگر فرض کنیم که آن شهر بدون نقشه و حساب تدریجاً توسعه پیدا کرده باشد نه روی اصول شهرسازی، در چنان شهری افراد چاره‌ای ندارند از اینکه زندگی و رفت و آمد خود را با وضع موجود تطبیق دهند و رفت و آمد و رانندگی و اداره امور در چنین شهری دشوار خواهد بود، با وجود چنین ترتیبی در ساختمان آن شهر، از افراد کاری ساخته نیست، تنها کاری که ساخته هست این است که تغییراتی در وضع خیابان‌ها و کوچه‌ها و منزل‌های آن شهر بدهند و خود را راحت کنند.

اگر فرض کنیم زعمای صالحین در رأس سازمان‌ها و مؤسسات و ادارات قرار بگیرند که دارای نواقصی می‌باشد حدود تفاوت کار آنها با دیگران همان اندازه‌ای است که یک نفر بخواهد از میان خیابان‌های پرپیچ و خم و نامنظم و کوچه و پس کوچه‌های بی ترتیب بهترین و نزدیک ترین راه‌ها را انتخاب کند.



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

